

اتحاد کد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

شهریور ۱۳۷۴ * شماره ۱۷ * سال دوم

گرامی یاد یادهمه
جانباختگان فاجعه ملی قتل
عام زندانیان سیاسی سال
۱۳۶۷

صفحه ۲۰

فتوای قتل سلمان رشدی: پاسخ جمهوری اسلامی، موضع اتحادیه اروپا

صفحه ۲

«فتوای» خمینی و سردرگمی ملایان حاکم

آن چه که خمینی در بهمن ماه ۱۳۶۷، در بحبوحه درماندگی‌ها و تناقض‌های درونی حکومت اسلامی، درباره نویسنده کتاب «آیات شیطانی» صادر کرده و اجرای آن را بر همه مسلمانان واجب دانسته است، آیا «فتوا» است یا «حکم»؟ آیا اجرای آن بر دولت جمهوری اسلامی «واجب» است یا «حرام»؟! آیا.....

صفحه ۳

از بمباران اتمی هیروشیما پنجاه سال گذشت

صفحه ۵

آزمایشات اتمی فرانسه و افکار عمومی بین‌المللی

صفحه ۱۵



درباره اتحاد چپ کارگری

سبانی نظری اینکه مجمع اتحاد چپ کارگری تصویب کرده است دارای ابهامات جدی و اساسی است. این مجمع نه ساختار کاملاً مشخص برای اتحاد ارائه کرده و نه طرح فعالیت معینی را پیشنهاد نموده است. در چنین وضعیتی و با توجه به بحرانی که کل طیف چپ انقلابی با آن روبروست، تلاش نیروهائی که در این مجمع گرد آمده‌اند بجای آنکه در راستای جدا کردن خود از سایر جریانات طیف چپ انقلابی مصروف شود باید در جهت گسترش همکاریها و دامن زدن به بحثها در کل طیف چپ انقلابی متمرکز شود.

صفحه ۸



محاكمه عاملان اختلاس در بانک صادرات

صفحه ۴

بیانیه مونته ویدئو

پنجمین اجلاس گروهانی احزاب چپ در سانویولو، با حضور ۶۵ هیات نمایندگی از آمریکای لاتین و جزائر کارائیب و ناظرینی از اروپا، آفریقا، آسیا، آمریکا و استرالیا در مونته ویدئو در جمهوری شرقی اوروگوئه از ۲۵ تا ۲۸ ماه مه سال جاری برگزار شد. صفحه ۱۳

مسئله «اصلاح» قانون اساسی

صفحه ۱۷

۱۷ ۱۷ ۱۷

elimbahn
They are happy to have
Vall

فتوای قتل سلمان رشدی: پاسخ جمهوری اسلامی، موضع اتحادیه اروپا

در عمل گرفتن امتیازات اقتصادی از آن را، بر هر اقدام جدی جمعی علیه این رژیم ترجیح میدهد.

جامعه اروپا، نه امروز که از همان آغاز، در چارچوب ملاحظات اقتصادی دولت‌های عضو خود، نه تنها همه تصمیمات خود علیه جمهوری اسلامی را عملاً پس گرفته است، بلکه اصولاً جز همان تصمیم شکست خورده اولیه خود، دیگر قادر به اتخاذ هیچ تصمیم جدی در برخورد به رژیم جمهوری اسلامی برای وادار کردن آن به لغو این فتوا نگشته است. تعیین گروه تماس و محدود کردن وظیفه آن به خواست اعلام کتبی دولت مبنی بر چشم‌پوشی از عملی کردن فتوای خمینی از کانالهای رسمی دولتی و نه کلاً لغو یا محکوم کردن خود فتوا به عنوان یک تصمیم ارتجاعی و غیرانسانی، خود بیان اراده نامتحد این اتحادیه است و خواست نیم‌بند اخیر دولتهای اروپایی بیش از همه نشانگر تمایل اروپا بر این رفع تکلیف از خود در ارتباط با این فتوا و اجتناب از پیامدهای آن در خود اروپاست. و مفهوم آن در واقع تسلیم شدن به خواست‌های جمهوری اسلامی و تحمل آن، در عین اذعان به تروریست بودن رژیم حتی در خاک اروپا و بسنده کردن به تعهدات یک رژیم تروریست برای چشم‌پوشی از کشتن سلمان رشدی در خاک اروپاست.

همین فقدان جدیت در موضع اتحادیه اروپا نیز، قاطعیت جمهوری اسلامی، در پاسخ را، حتی با وجود تزلزلاتی در بخش‌هایی از آن، توجیه می‌کند و سران رژیم را به بازی با این دولت‌ها، با انگشت گذاشتن بر رگ حساس همه آنها در مسائل اقتصادی، وزیر این همه، دنبال کردن اهداف ارتجاعی و ضدانسانی خود ترغیب می‌کند.

اتحادیه اروپا علیرغم این یا آن اقدام موردی از سوی برخی کشورها، در مجموع خود، فاقد اراده جدی برای مقابله قاطع با جمهوری اسلامی در مساله رشدی و در واقع امر، علیرغم غرولند، تابع و تسلیم مقدرات جمهوری اسلامی و بیش از همه در تمنای مراعات حال خود، از سوی جمهوری اسلامی است!

اتحادیه اروپا به چنین پاسخ حتی صوری از سوی دیگر بود.

امروز پاسخ جمهوری اسلامی، همان پاسخ همیشگی است و موضع اتحادیه اروپا، حداقل دولت‌های پرنفوذ آن، ظاهراً انتظار! تا رژیم پاسخ دلخواه آنها را بدهد و اگر نه لغو فتوا، حداقل دنبال کردن آن از کانال‌های رسمی را منکر شود.

اما در درون اتحادیه اروپا نیز، برخورد به فتوای قتل رشدی، یکسان نیست. کشورهای اسکندیناوی که به نظر می‌رسد، بعد از ورود خود به اتحادیه اروپا و بدنبال سوءقصد به ناشر نروژی آیات شیطانی، یکبار دیگر مساله این فتوا را، داغ‌تر نموده‌اند، برخلاف سه کشور رابطه، مناسبات با جمهوری اسلامی را، تنزل داده‌اند، نروژ حتی سفیر خود را از تهران فراخوانده و رابطه‌اش با جمهوری اسلامی را تا حد کاردار تنزل داده است.

در مقابل این موضع، دولت فرانسه که فعلاً رابطه نزدیکی با جمهوری اسلامی دارد و سنتاً بویژه در دوره حکومت دست‌راستی‌ها، امتیازات ویژه‌ای را به جمهوری اسلامی داده است، از چشم‌پوشی از پی‌گیری عامل رسمی بمب‌گذاری‌های رژیم در فرانسه تا آزادی قاتلان دکتر بختیار و کاظم رجوی، همه را به نام منافع و مصالح ملی فرانسه به انجام رسانده است، اخیراً نیز، چراغ سبز گسترش روابط اقتصادی با این رژیم را علیرغم تحریم اقتصادی آن از سوی امریکا و برای استفاده از شرایط ناشی از این تحریم، روشن نموده است که یک رقم آن، بستن قرارداد یک میلیارد دلاری استخراج نفت جزایر سیری، و در واقع پا گذاشتن به جای پای شرکت کونکو امریکائی است که بدنبال دستور تحریم رئیس جمهور امریکا، قرارداد خود با ایران را منتفی دانست.

در واقع دولت فرانسه با گسترش اخیر مناسبات خود با رژیم ایران، حتی علیرغم انتقادهای شدید دولت امریکا، بعد از آلمان دومین دولت بانفوذ در اتحادیه اروپاست که برغم اعلام تعجب و تاسف‌های رسمی از پافشاری دولت جمهوری اسلامی بر فتوای قتل سلمان رشدی، تحکیم رابطه اقتصادی با این رژیم را و

جمهوری اسلامی، در مقابل خواست اتحادیه اروپا در سپردن تعهد کتبی برای اجتناب از اعزام آدمکشان خود برای قتل سلمان رشدی، جواب رد داد و علیرغم ماهها تعلل رسماً در مقابل این خواست اتحاد اروپا، اعلام داشت که حاضر به دادن هیچگونه تعهد کتبی در این مورد نیست و بدین وسیله علیرغم این یا آن مذاکره در پشت درهای بسته، اصرار خود بر اجرای حکم خمینی را آشکار ساخت.

از طرف دیگر، وزرای خارجه اتحادیه اروپا، که از سوی سه کشور فرانسه و آلمان و اسپانیا نمایندگی می‌شدند، در مقابل پاسخ معاون وزارت خارجه دولت جمهوری اسلامی، فقط به اعلام تعجب و خشم خود از چنین پاسخی بسنده کردند و هم‌چنان بر سیاست تاکنونی خود پافشاری نمودند. وزیر خارجه آلمان، بعنوان نماینده دولت خود که گسترده‌ترین مناسبات اقتصادی را با جمهوری اسلامی دارد و مدافع اصلی سیاست به اصطلاح دیالوگ انتقادی با این رژیم است، فقط به انتقاد از هیات ایرانی بسنده کرد که آمادگی نداشت در مذاکرات متقابل، بیانیه صریحی ارائه کند.

نتیجه آن که وزرای خارجه سه کشور، بعد از شنیدن پاسخ ایران، دوباره از دولت ایران خواستند که بدون قید و شرط و رسماً از اعمال خشونت علیه سلمان رشدی دوری جوید.

واقعیت این است که فتوای قتل سلمان رشدی، زیر فشار افکار عمومی اروپا، به یکی از محورهای اصلی برخورد با رژیم اسلامی، تبدیل شده است و دولتهای اروپایی در ارتباط با افکار عمومی کشورهای خود هم شده، قادر نیستند، به راحتی این فتوا را در مناسبات خود با رژیم نادیده بگیرند.

برای برداشتن این سنگ بزرگ از سر راه خود نیز، با تعیین یک گروه ارتباط از رژیم خواستار آن شده بودند که در حرف هم شده، رسماً و کتبا اعلام کند که برای عملی ساختن این ترور اقدام نمی‌کند.

منشا این توهم که رژیم ایران قادر به دادن چنین تضمین کتبی است، هرچه که باشد، قبل از همه، سخنان این یا آن فرستاده رژیم در مذاکرات پشت پرده و شفاهی از یک سو و نیز نیاز رسمی

سرفگون باد رژیم جمهوری اسلامی

«فتوای» خمینی و سردرگمی ملایان حاکم

آن چه که خمینی در بهمن ماه ۱۳۶۷، در بحبوحه درماندگی‌ها و تناقض‌های درونی حکومت اسلامی، درباره نویسنده کتاب «آیات شیطانی» صادر کرده و اجرای آن را بر همه مسلمانان واجب دانسته است، آیا «فتوا» است یا «حکم»؟ آیا اجرای آن بر دولت جمهوری اسلامی «واجب» است یا «حرام»؟! آیا....

در پی درخواست کشورهای عضو «اتحادیه اروپا» از رژیم ملایان، که بعد از گذشت سالها از صدور این فتوا یا حکم ضدانسانی و ضدآزادی، و تکرار همیشگی تهدیدها علیه جان سلمان رشدی و مترجمان و ناشران کتاب وی، و اجرای عملی ترورها در مورد تعدادی از آنها، از حکومت اسلامی خواسته بودند که «تعهد کتبی» بسپارد که خود در مورد این حکم قتل اقدامی به عمل نخواهد آورد، یکبار دیگر بحث و مجادله سیاسی و «فقهی» پیرامون این مسئله در میان خود حکومتیان بالا گرفت، که هنوز هم ادامه دارد. رژیم اسلامی در همین حال گروهی از عناصر و عوامل خود را بر آن گماشت که با تماسهای دیپلماتیک و حرکت‌های تبلیغاتی، مخصوصاً در شرایطی که دولت آمریکا تحریم اقتصادی ایران و اعمال فشارهای بیشتر بر جمهوری اسلامی را مطرح ساخته بود، مطابق معمول به عوامفریبی و لوٹ کردن مسئله بپردازند. لکن نه این حرکات و نه پاسخ شفاهی منفی رژیم به درخواست دولتهای اروپایی (در اول تیرماه گذشته) بحث و جدل‌های درون حکومتی در این باره را خاتمه نداده است. سرگیجه و سردرگمی ملایان حاکم در مورد این میراثی که خمینی بر دامن آنها نهاده است، همچنان ادامه دارد. نمونه‌ای از اینها که آشکار گردیده، نوشته‌های حجتی کرمانی در «اطلاعات» و مشاجرات روزنامه‌های وابسته به جناحهای مختلف حکومتی در این زمینه است. حجت‌الاسلام محمدجواد حجتی کرمانی، از معرکه‌گیران سرشناس رژیم اسلامی، که دل به دارودسته رفسنجانی سپرده و از سوی دیگر نیز با «بیست» خامنه‌ای آمودشد دائمی دارد، طی مقالاتی طولانی در ستون «کوتاه و گویا»ی «اطلاعات»، به قول خودش «بحث‌های طلبگی» را درباره فتوا یا حکم خمینی

دامن زده است. وی در «اطلاعات» ۵ تیرماه (که روز انتشار نتایج کنکور سراسری در همین روزنامه نیز بوده) نوشته است که فتوا یا حکمی که خمینی (به عنوان «مفتی مجتهد») و نه به عنوان «رئیس و رهبر یک حکومت» در مورد قتل سلمان رشدی داده است، «متوجه «دولت» جمهوری اسلامی و «دولت‌های» اسلامی دیگر نیست زیرا این حکم یا فتوا یا «افوابعقود» که اصل مسلم قرآنی و فقهی و... است، تخصیص خورده است»، اجرای این حکم، به نوشته او، نه فقط بر دولت جمهوری اسلامی «واجب» نیست بلکه اصلاً «حرام» است! مثل روزه که بر هر مسلمان واجب ولی برای بیماران حرام است. زیرا که طبق آیه «افوابعقود»، (به عقد و پیمان‌های خود وفا کنید)، اقدام دولت بر هرگونه کاری که تعهدات بین‌المللی امضا شده از سوی این دولت را نقض کند، حرام محسوب می‌شود. حجت‌الاسلام سپس متوسل به بحث «ولایت مطلقه فقیه» و «احکام اولیه» و «احکام ثانویه» شده و نشان می‌دهد که چگونه «حلال» یک دفعه «حرام» می‌شود و بالعکس....

«بحث‌های طلبگی» حجتی کرمانی از سوی گروه زیادی از گرداندگان و نشریات و قلم‌بدست‌های جمهوری اسلامی شدیداً مورد حمله قرار گرفت. روزنامه «جمهوری اسلامی» در سرمقاله‌های خود (۶ و ۷ تیرماه) قلمزن «اطلاعات» را به عنوان «توجیه و تاویل» و «تحریف» حکم خمینی سخت مورد انتقاد قرار داده و نوشت: «اگر بخواهیم باین استدلال که چون جمهوری اسلامی ایران قراردادهای بین‌المللی را امضاء کرده، حرام است یک حکم شرعی را اجرا کند، با مسائل برخورد کنیم، پس باید بسیاری از احکام اسلامی را تعطیل کنیم چون رعایت بعضی قوانین و مقررات بین‌المللی با احکام اسلامی مغایرت دارد». نویسنده «جمهوری اسلامی» همین اندازه را می‌پذیرد که «حکم قتل سلمان رشدی متوجه دولتها، از جمله دولت جمهوری اسلامی نبوده است» ولی می‌پرسد: «آیا دولتمردان ما مسلمان نیستند که مشمول نظر امام، مبنی بر وجوب قتل رشدی توسط هر مسلمان نمی‌باشند؟» حسین شریعت‌مداری، مدیر

مسئول «کیهان» نیز در سرمقاله (شماره ۶ تیرماه) خود بعد از تأکید بر وجوب و لزوم اجرای حکم خمینی، بر حجت‌الاسلام حجتی تاخذه است که چرا این حکم را زیر سؤال قرار داده و کسانی را که خواستار یافتن راهی برای اجرای این حکم هستند «هیجان‌زده‌های افراطی» نامیده و چرا از پیشنهاد «اتحادیه اروپا» دفاع کرده است. سرمقاله‌نویس «کیهان» آنگاه نسبت به «تبعات سوء» تعهد سپردن جمهوری اسلامی هشدار داده و گفته است که چنین تعهدی به معنای آن است که دولت مانع کار «افراد» می‌شود که در پی اجرای حکم خمینی هستند و اگر هم کسی اقدام کرد، دولت باید او را دستگیر کند و....

حجتی کرمانی در پاسخ‌های خود (اطلاعات ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ تیرماه)، به نوبه خود یکبار دیگر اجرای حکم خمینی را بر همه مسلمانان «واجب‌الاجرا» دانسته و حتی اعلام کرده که «آرزو دارم دستم برسد این کار را بکنم و اگر در این راه کشته شوم انشاءالله ثواب شهید خواهم داشت» و آنگاه خطاب به «برادران کیهانی» اش نوشته است: «هر کاری راهی دارد، برادر!.... مگر من و تو برادر پاک و مخلص من، مرده‌ایم که دولت چنین کند؟!.... مگر آخر جوانان غیور مسلمان جهان نمی‌توانند مجازات رشدی اقدام کنند که دولت ما باید چنین کند؟! اینکه ما صریحاً به همه دنیا بگوییم «افراد» مسلمان باید سلمان رشدی را مجازات کنند اما دولت جمهوری اسلامی و دولتها شرعاً نمی‌توانند چنین کنند، کجایش زبان‌بخش است؟!»، در پاسخ «برادران جمهوری اسلامی» اش نیز آنها را به مسئله «صدام و ساقط کردن صدام» رجوع داده که «ما به حکم امام داشتیم می‌جنگیدیم.... ولی سرانجام قطعنامه ۵۹۸ را که به دست «کفار» تنظیم شده بود پذیرفتیم و به مقررات و مصوبات شورای امنیت سازمان ملل متحد گردن نهادیم و هنوز هم گردن نهاده‌ایم!.... نه برادر من!.... خطر تحریف و تاویل و توجیه در کار نیست. مسئله، شناخت احکام اولیه و ثانویه است».

از سوی دیگر، برادر کوچک محمدجواد، حجت‌الاسلام علی حجتی کرمانی، وارد این «بحث‌های طلبگی»

شده و طی مقاله مبسوطی (در اطلاعات ۱۱ تیر)، بعد از کلی ایرادات «فقهی» به برادر بزرگتر که فرق میان «فتوا» و «حکم» را نمی‌داند «که رای خمینی از مقوله «حکم» است، که برای «غیرحاکم» اعم از مجتهد و غیرمجتهد، نقض آن «حکم» جایز نیست) و تفاوت میان «عام» و «خاص» را نمی‌فهمد، ضمناً «راه‌حل» هایی هم به برادرش نشان داده است. وی پیشنهاد کرده است که بحث را از باب «حکومت» باز کنند و حکومت جمهوری اسلامی را به عنوان یک «سازمان» و «شخصیت حقوقی»، به دلیل وجوب عمل به مفاد «افوابعقود»، «تخصصاً» و نه «تخصیصاً»، از شمول حکم قتل سلمان رشدی خارج کنند، و اضافه کرده است که «اگر از این پایگاه بحث را بی‌اغازیم شاید به آن هدفی که آقای اخوی درصدد وصول به آن هستند برسیم و یکی از جنجالی‌ترین مسائل مستحدثه..... و بن‌بست‌های اجتماعی و سیاسی و بین‌المللی ما نیز حل گردد».... پیداست که مسئله صرفاً در دعوای خانوادگی «برادران» خلاصه نمی‌شود و این‌گونه به اصطلاح «بحث‌های طلبگی» نمود آشکاری از سردرگمی آخوندهای حاکم و کشمکشهای پایان‌ناپذیر جناح‌ها و دستجات حکومتی است. مسئله فقط این نیست که «توجیه» یا «لغو» فتوا و حکم خمینی، بعد از اینهمه یافتاری روی آن، یک سرشکستگی و افتضاح بزرگ سیاسی و مذهبی برای رژیم است، مسئله تنها این هم نیست که کنار گذاشتن دولت، به هر تفسیر و بهانه‌ای، از اجرای حکم خمینی، یک دهن‌کجی آشکار به اصل اساسی خود رژیم ولایت مطلقه فقیه است که دین و دولت را درهم فرو برده است، مسئله این نیز هست که حفظ یا حذف این حکم خمینی، به نوبه خود، به یکی دیگر از موارد منازعات درونی جناح‌های رژیم تبدیل شده است. در این میان، جان انسانها، سرنوشت جامعه ما و مناسبات آن با جامعه جهانی، ملعبه دست کسانی شده است که هیچ پروایی جز حفظ بساط ننگین خود ندارند و این‌گونه جریب‌های «فقهی» شان نیز بیش از هر چیز نشان از استیصال و درماندگی آشکار آنها دارد.

محاكمه عاملان اختلاس در بانک صادرات

بر کرسی اتهام قرار دارند که دو نفر از آنها فراری هستند و مابقی در جلسات دادگاه حضور دارند. بنابه گفته یکی از متهمین که کارمند بانک و رابط اصلی باند رفیق دوست در این اختلاس بوده، بدون وجود برادر رفیق دوست، امکان چنین اختلاسی وجود نداشته است.

واکنش‌ها، در مقابل این دادگاه متفاوت بوده است. در حالی که برخی مثل مشکینی بر افشای این دانه‌های درشت و مجازات آنها تاکید می‌کنند، دستگاه قضائی رژیم، حتی خود خامنه‌ای، ضمن تاکید بر قاطعیت قضاات آنها را به پرهیز از تسلیم شدن به جو و به هدر دادن ارزش‌های انقلاب فرا می‌خواندند. و به نحوی برهم آوردن سروته قضیه این اختلاس بزرگ تاکید می‌کنند.

لازم به توضیح است که علیرغم تمامی هیاهو و جنجال پیرامون این اختلاس بزرگ، خامنه‌ای در تاریخ اول مردادماه طی حکمی محسن رفیق دوست را در ریاست بنیاد مستضعفان و عضو هیات امناء آن ابقا نمود و از خدمات او در این بنیاد قدردانی بعمل آورد.

گوشه‌هایی از جریان پنج جلسه اخیر دادگاه که به روشن شدن ماجرا و دست‌اندرکاران آن کمک می‌کند، به قرار زیر بوده است:

بالاخره، بعد از سه سال از کشف اختلاس بزرگ ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک صادرات ایران، متهمین به این اختلاس بزرگ در مقابل دادگاه قرار گرفتند. محاکمات این دادگاه که علنی است و در روزنامه‌های رژیم منعکس می‌شود، به میدان افشاگری از باندهای داخلی رژیم و نحوه عمل آنها تبدیل شده است.

مهره درشت در میان عاملین این اختلاس بی‌سابقه و بزرگ، مرتضی رفیق دوست برادر محسن رفیق دوست، از فرماندهان سابق سپاه پاسداران، وزیر سابق سپاه پاسداران و رئیس فعلی بنیاد مستضعفان است.

از قرائن و اظهارات عوامل اختلاس چنین برمی‌آید که خود محسن رفیق دوست نیز به نحوی در جریان این اختلاس بزرگ قرار داشته و حتی با صدور چک‌های مختلف حداقل در دو مورد ۵۰ و ۱۵۰ میلیون تومانی تلاش کرده است، از درز خبر این اختلاس جلوگیری نماید و با استفاده از نفوذ خود، آن را سرپوشی کند.

دادگاه اگرچه این مهره درشت رژیم را به کرسی اتهام فرانخوانده است، اما در جلسه پنجم از او بعنوان «فرد مطلع» برای ادای شهادت و توضیح دعوت بعمل آورده است.

علاوه بر برادر رفیق دوست و همسرش، هفت نفر دیگر نیز،

پولش چی؟ گفت قسطی از محسن رفیق دوست می‌گیرم و سریع هم می‌فروشم و حاج محسن چک تو را قبول دارد. من هم از بانک صادرات ۱۳۰ میلیون تومان طی چند فقره چک در تاریخهای مختلف نوشتم و دادم و مرتضی رفت آنها را گرفت و چکها ماهیانه از حساب من در بانک پرداخت می‌شد و مرتضی رفیق دوست دیناری نمی‌پرداخت. بعد از مدتی که با حساب خانم زهرا محتشمی کار می‌کردیم و مقداری از بدهی پرداخت نشده بود و حساب بدهکار بود، آقای ابراهیمی به آقای مرتضی رفیق دوست گفتند که بایستی پول به حساب واریز گردد و مرتضی به من گفت و رفتیم پیش آقای محسن رفیق دوست. آقای ابراهیمی داخل نیامد و آقای مرتضی مشکل را به محسن رفیق دوست گفت. قرار شد آقای محسن رفیق دوست ۱۵۰ میلیون تومان بدهد و به حساب خانم محتشمی واریز نمایم و از من چک بانک صادرات را گرفتند و ۱۵۰ میلیون تومان به حساب خانم محتشمی ریختند. از آن به بعد مجبور شدم روزانه چک فاقد موجودی به بانک صادرات بدهم و جایگزین بدهی کنم.» ابوطالب ابراهیمی متهم دیگر این پرونده می‌گوید: «روزی چک جاری ۱۶۴۷ مربوط به خانم زهرا محتشمی همسر آقای مرتضی رفیق دوست به مبلغ ۱۶۷ میلیون تومان به بانک آورده شد. من در مقابل این چک فاقد موجودی و اعتبار یک چک رمزدار به همین مبلغ صادر کردم و میزان آنرا به آقای ارغند و آریا هم اعلام کردم و دادم به همکار آقای فاضل خداداد بردند. خلاصه امروز واریز می‌شود، فردا واریز می‌شود حدود ۲۰ الی ۲۵ روز شاید هم ۳۰

همکاری و تبانی کارمندان این شعبه بانک مجموعاً مبلغ ۱/۱۱۷/۴۷۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال طی دفعات متعدد از بانک وصول کرده‌اند. در زمان تحقیق حسابهای مذکور ۶۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون ریال بدهی داشته‌اند. فاضل خداداد طی تحقیقات اعتراف کرده است که: «در زمستان سال ۱۳۷۰ بود که آقای مرتضی رفیق دوست و رحیم بختیاری در دفتر من بودند و متوجه شدند که من پول لازم دارم، مرتضی رفیق دوست چند برگ چک از حساب خانم زهرا محتشمی از بانک صادرات شعبه ۲۰۷ تجریش به من داد و گفت در این حساب پول ندارم، ولی وقتی چک از این حساب به بانک برود مسئولین بانک آشنا هستند و می‌پردازند و چک را برگشت نمی‌زنند. در این زمان مرتضی رفیق دوست پیشنهاد خرید ملکی را از بنیاد مستضعفان و جانبازان به من میدهند که پس از توافق مبلغ ۲۵ میلیون تومان از این حساب زهرا محتشمی به بنیاد دادم ولی معامله انجام نشد و وجهی به من برنگرداندند.» او در جایی دیگر گفته است: «در دفتر بودم که مرتضی رفیق دوست آمد و یک برگ چک از بانک صادرات بمن داد و گفت این حساب را برای خودت در بانک باز کرده‌ام و کارت افتتاح حساب را در دفتر بمن داد و من امضاء کردم و به مرتضی دادم. بعد از چند روز مرتضی رفیق دوست آمد و با ناراحتی گفت مشکل بدی پیش آمده و ملکی را من با آقای جعفری فایلمان شریک هستم و اختلاف پیش آمده و به من اصرار کرد تو بیا اینجا را با هم شریکی بخریم. گفتم این به درد من نمیخورد. گفت همه چیز با من. اگر تو این کار را بکنی آبروی مرا خریده‌ای. گفتم مرتضی

در جلسه اول محاکمه که در شعبه ۴۰ دادگاههای عمومی ریاست حجت‌الاسلام محسنی بر گزار میشود، متهمین حاضر به ترتیب اهمیت نقش در اختلاس عبارتند از فاضل خداداد ۵۰ ساله بازداشت موقت از تاریخ ۷۳/۱۱/۹، مرتضی رفیق دوست که با سپردن یک میلیارد ریال وجه آزاد بسر میرسد، سیدمحمد سعید مجیدی تهران با یک میلیارد ریال سپرده آزاد، ابوطالب ابراهیمی کارمند سابق بانک بازداشت موقت از تاریخ ۷۳/۵/۱۳، ابراهیم آریا رئیس شعبه بانک صادرات تجریش بازداشت موقت از تاریخ ۷۳/۸/۲۴ و جمشید ارغند معاون سابق شعبه بانک صادرات بازداشت موقت از تاریخ ۷۳/۹/۱۹. دو نفر دیگر از متهمین فراری و در خارج از کشور بسر می‌برند. در جریان نخستین جلسه دادگاه، با طرح وجود یک چک جعلی ۲۲۰ میلیون تومانی که مرتضی رفیق دوست از کارمند بانک ابراهیمی برای استفاده و بازگرداندن آن به ابراهیمی گرفته که تاکنون بازگشت داده نشده است، رئیس دادگاه در پایان جلسه اول قرار بازداشت مرتضی رفیق دوست را صادر کرده و نیز به زندان موقت فرستاده میشود.

شرح ماجرا

در شهریور ماه ۱۳۷۲ فردی از کارمندان بازرسی بانک صادرات متوجه تفاوت فاحشی در حسابهای شعبه تجریش این بانک می‌شود و به ناطق نوری و یزدی رئیس قوه قضائیه گزارش می‌نماید. تحقیقات بعدی نشان میدهند که در طول ۹ ماهه اول سال ۱۳۷۱ چهار نفر از مشتریان بانک صادرات با ارائه ۵۴۱ چک بدون محل خود به اشخاص و دریافت چکهای رمزدار با



البته ایشان به دادش گفته بودند که من پیشنهاد کرده‌ام. ولی من بعید می‌دانم که خودم پیشنهاد کرده باشم. خوب من استقبال کردم. ایشان گفت من ۵۰۰ میلیون تومان اینجا نقد دارم. ۴۳ میلیون دلار هم در خارج از کشور دارم که می‌توانم بدهم که من از این بیشتر استقبال کردم چرا که از این بابت ارزی هم به داخل کشور می‌آید. محسن رفیق‌دوست جمع این وجوه دریافتی از فاضل خداداد را «یک مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان، یک ۱۵۰ میلیون تومان، یک ۲۰۰ میلیون تومان، یک ۳۱۶ میلیون تومان یک ۳۱۹ میلیون و ۲۴۰ هزار تومان» و جمعا یک میلیارد و ۸۵ میلیون و ۲۴۰ هزار و ۲۰۴ تومان اعلام می‌کند که در اواخر دیماه سال ۷۱ به او پرداخت شده است.

رفیق‌دوست در جای دیگر ضمن حمله به جراید می‌گوید: «من همانطور که عرض کردم، در اینکه این پرونده به جایی ارجاع نشود (چون باز جراید روی اینها خیلی مانور می‌دهند) آقایان بانک هم در جریان هستند، من هیچوقت نظری ندادم اگر با من مشورت می‌کردند، می‌گفتم تا آوردن آقای فاضل به ایران، این موضوع مخفی بماند بهتر است که ایشان بیاید. بعد از آن دیگر من نه مورد مشورت قرار گرفتم، نه اظهارنظری کردم. بعد هم آنچه که گفته میشود این شیطنتی که در جراید راجع به این ۱۲۳ میلیارد می‌شود یک روز به چلو کباب تقسیم می‌کنند، یک روز به کت وشلوار تقسیم می‌کنند، یک روز تقسیم به ملت ایران می‌کنند بشود نفری ۲ میلیون تومان که اگر کسی کمترین حسابی را بلد باشد، می‌شود ۲ هزار تومان. این را باید واقعا در ذهن مردم روشن کرد که این گردش بوده، ۶/۵ میلیارد تومان از این پول بیرون رفته و حالا معادل آن برگشته و.....».

به طوری که ملاحظه می‌شود، محسن رفیق‌دوست در اینجا هم تلاش کرده که قضیه را به انحاء مختلف مخدوش و لوث کرده و خلافتکاری‌های آشکار خود، به عنوان رئیس «بنیاد» را پوشیده نگهدارد، در حالی که خود وی نیز بایستی در ردیف متهمین حاضر و همه متهمان دیگری که از پرونده کنار گذاشته شده‌اند، مورد محاکمه قرار گیرد.

میسوزد. چون من کسی را دارم اما کسی نخواهد بود که به داد تو برسد.»

معاملات محسن رفیق‌دوست با فاضل خداداد

محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد مستضعفان که بنا به تحقیقات انجام شده و اعترافات متهمین شراکت در جرم داشته، اخیرا توسط دادگاه احضار و تحت عنوان فرد مطلع در جلسه پنجم دادگاه به توضیح حول اتهامات خود البته با زرنگی «میدونی‌ها» می‌ادرت کرده است. او گفته است: «و اما در مورد معاملات ما با آقای فاضل. در تاریخ ۱۶/۲ ایشان مراجعه کردند و یک خانه‌ای از بنیاد به مبلغ ۱۶۰ میلیون تومان خریدند. ۱۰۰ میلیون تومان آن را به صورت چک، با امضای شخص دیگری به اسم اعتماد سعید دادند. یک چک ۶۰ میلیون تومانی بی‌تاریخ هم دادند قرار شد ما مشکلاتی که معمولا برای انتقال سند و پایان کار و عوارض و مالیات هست را انجام بدهیم بعد ملک را به نام ایشان بکنیم و ۶۰ میلیون تومان را بگیریم. در برج ۸ مراجعه کردند و ۵ قطعه زمین در خیابان ولی‌عصر که با یک قولنامه‌ای که به نام خودشان است از ما خریدند و ۱۵۰ میلیون تومان نقد دادند. بقیه‌اش را هم قرار شد وقتی ما کارهایی را انجام دادیم توی محضر پرداخت کنند. در اواخر برج ۷۱/۸ که من از اول ورود به بنیاد تا اواخر سال ۷۳ همیشه این مشکل کمبود نقدینگی را در بنیاد داشته‌ام..... به برادرم اطلاع دادم که فاضل بیاید و بخشی از بدهی‌ها را به ما بدهد. با هم آمدند آنجا، زمانی به دفتر من آمدند که من دو فقره چک شرکت «تاپ سرویس» را به شرکت «خاور» فروخته بودم و به جای آن چند صد دستگاه کامیون گرفته بودم. بخشی از آن کامیون‌ها را به شرکتی به نام «فیدار» فروخته بودم و از این شرکت چک گرفته بودم چک‌های ۱۰، ۱۵، ۲۰ روزه که الان من دقیقا تاریخ آن را به یاد ندارم. داشتم از جاهای مختلف تلاش می‌کردم که این دو چک را تبدیل به نقد بکنم که مشکل آن ماه خودم را برای تعهداتم انجام بدهم من یادم هست که بعد از تلفن من ایشان پیشنهاد کرد که آقا اگر مشکلی هست من حل می‌کنم.

روز طول کشید و من چقدر التماس به آقای مرتضی رفیق‌دوست کردم و به فاضل خداداد چقدر گریه کردم و چقدر دست این دو را بوسیدم تا اینکه من و مرتضی و فاضل و رحیم بختیاری و شریک مرتضی به نام یزدانی که برای مرتضی رفیق‌دوست کار میکرد رفتیم به بنیاد مستضعفان و جانبازان، من و یزدانی در کنار خیابان در بلوار کشاورز بودیم، فاضل و مرتضی و رحیم بختیاری رفتند پیش آقای محسن رفیق‌دوست که مبلغ ۱۵۰ میلیون تومان آنرا از ۱۶۷ میلیون به آقای فاضل بدهد و داد و فردای آنروز حساب ۱۶۴۷ تصفیه شد و من یک مقدار نفس راحت کشیدم. او در جای دیگر از تحقیقات اعتراف کرده است: «به مرتضی و فاضل گفتم که باید جریمه دیرکرد را بپردازید، آخر سال حسابرس می‌آید و مشخص میشود که حساب چند روز بدهکار بوده، من را از بانک بیرون می‌کنند برای اینکه خلاف قانون انجام داده‌ام، بعد آقای مرتضی رفیق‌دوست بمن خیابان سمیه، (دفتر مرکزی بانک) هر طوری شده او را در آخر سال برای حسابرسی به شعبه شما می‌آورم، خیال شما راحت باشد.»

در جریان محاکمه (سومین جلسه) متهمین به دفاع از خود می‌پردازند و به سئوالهای رئیس دادگاه جواب میدهند. رئیس دادگاه از مرتضی رفیق‌دوست می‌پرسد: «فاضل خداداد چه مقدار به بنیاد داده است؟» رفیق‌دوست: «نمی‌دانم فکر می‌کنم حدود یک میلیارد تومان در وجه بنیاد داده است و وقتی برگشت داده شد از وجوه خود بنیاد برگشت داده شد.»

رئیس دادگاه: «شما گفتید مبلغ ۱۵۰ میلیون تومان از کسری ۱۶۷ میلیون تومان حساب همسران را محسن رفیق‌دوست با گفتگو با فردی بنام سعید وفائی به حساب ریخته است. مابقی را چه کسی به حساب ریخت؟»

رفیق‌دوست: «فاضل خداداد.....»
رئیس دادگاه: «در مورد نقش خود در جعل چک دویت میلیون تومانی صحبت کنید.»

مرتضی رفیق‌دوست: «روز اول که به بازداشتگاه رفتم این موضوع یادم افتاد. آقای بنام حسین یزدانی با من کار می‌کرد زنگ زد و گفت: می‌خواهد معامله‌ای در شهرستان انجام دهد نیاز به پول نقد دارد. نداشتم. او (یزدانی) گفت: ابراهیمی از عهده این کار برمیآید. به اتفاق رفیق‌دوست بانک پیش ابراهیمی و او توضیح داد که چطور این چک را دریافت کند. ابراهیمی گفت با چک صورتی این کار را انجام می‌دهم و این چک را جعل کرد و به دست یزدانی داد.»

رئیس دادگاه خطاب به ابراهیمی: «چرا و به درخواست چه کسی جعل کردید؟»

ابراهیمی: «رفیق‌دوست دروغ می‌گوید. بله من چک را جعل کردم خودم نوشتم و قبول دارم رفیق‌دوست این پیشنهاد را به من کرد.» ابراهیمی در جای دیگر می‌گوید: «او (رفیق‌دوست) همیشه به من می‌گفت: دلم برای تو

مهدوی کنی، استعفا داد

تیرماه گذشته، استعفای مهدوی کنی از سمت دبیرکل جامعه روحانیت مبارز تهران، اعلام شد. برخی از رسانه‌های خبری وابسته به رژیم، علت این استعفا را کسالت و بیماری مهدوی کنی اعلام داشتند، برخی دیگر دلایل آنرا در اختلاف موجود بین کنی و دیگر اعضای شورای مرکزی این جامعه، بر سر نقش و موقعیت و خط و مشی آینده این جامعه ذکر کردند.

خود کنی طی مصاحبه‌ای در کانون توحید لندن، دلیل بیماری و کسالت برای استعفا را رد کرد، اما تأکید کرد که دلایل دیگری وجود دارند که به علت وجود آنها او نمیتواند دیگر در جامعه روحانیت، در موقعیت دبیرکل، حضور فعال داشته باشد و به این دلیل درست‌تر می‌داند که جای خود را به دیگری واگذار کند.

وی اختلاف در جامعه روحانیت را منتفی ندانست و برعکس تأکید کرد که مسلماً در درون هر خانواده و هر جمعی نظرات و سلیقه‌های مختلف وجود دارد و سابقه مسائل مربوط به استعفای او، به سه سال پیش برمی‌گردد و او نظراتش را در مورد مسائل مختلف در شورای مرکزی جامعه روحانیت اعلام کرده است.

اگرچه خود مهدوی کنی، در مورد علل استعفای اخیر خود، سخن نگفت، اما روزنامه‌های مختلف هر کدام به نحوی بخشی از دلایل استعفای کنی را اعلام نمودند. از جمله این که گویا مهدوی کنی، مخالف آن بوده است که جامعه روحانیت، بنیاد یک حزب سیاسی وارد عمل شده و در انتخابات آتی مجلس و ریاست جمهوری مستقلاً کاندیدا معرفی نماید، یا لیست خاصی را توصیه نماید. برخی دیگر از روزنامه‌ها، از این حد کلی فراتر رفته، دلیل استعفای کنی را مخالفت او با انتخاب ناطق نوری بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری آینده و جانشین رفسنجانی، اعلام داشته‌اند.

مسلم است که هر کدام از این قبیل توضیحات، حاوی بخشی از حقایق پشت‌پرده این استعفا می‌توانند باشند. اما، مساله این استعفا ظاهراً خیلی عمیق‌تر از این است و بیش از همه گسترش جنگ قدرت دو جناح حاکم تا درون جامعه روحانیت مبارز و تلاش برای قبضه آن از سوی این یا آن جناح برای سوقیت آتی در انتخابات پیش‌رو است. با توجه به موضعگیری‌های علنی مهدوی کنی در جریان انتخاب مرجع تقلید، بخصوص امضای نامه‌ای در تأیید صلاحیت منتظری و بیش از همه، حذف نام خامنه‌ای از لیست واجدین شرایط در مساله مرجع تقلید، که نقش مهمی در شکست نقشه‌های جناح رسالت برای بریدن قیای مرجعیت تقلید به قامت خامنه‌ای داشت، بعید نیست که فشار این جناح در استعفای کنی نقش اصلی را بازی کرده باشد. جناح دیگر، یا در موقعیتی نیست که جلوی این فشارها را سد کند، یا منافع در این استعفا دارد و خود در صدد و به امید جایگزینی آن است.

برخی برای اعتقادند که در کنار مبارزه برای پست ریاست جمهوری، بدست گرفتن پست دبیرکل جامعه روحانیت، یکی دیگر از عرصه‌های جنگ قدرت دو جناح بلکه قیل از همه شخصیت‌های اصلی دو جناح و در راس همه هاشمی رفسنجانی و امثال ناطق نوری و... خواهد بود و بدست گرفتن این پست، نقش مهمی در

تأثیرگذاری بر انتخابات آینده خواهد داشت.

طرح تشدید سانسور مطبوعات،

و عقب‌نشینی از آن

در اواسط تیرماه ۱۶ تن از نمایندگان وابسته به جناح «رسالت» طرحی را برای تغییر در قانون مطبوعات در اختیار مجلس گذاشتند و خواستار تصویب آن شدند. بررسی این طرح قانونی قرار بود، بر اساس دستور جلسات مجلس رژیم در آخرین هفته تیرماه، انجام گیرد. اما از آنجا که اعلام مخالفت با آن بسیار گسترده و شدید بود، مجلس رژیم، بررسی آن را به تعویق انداخت. مطبوعات کشور و روزنامه‌نگاران به طور یک پارچه در مقابل این طرح قانونی موضع مخالف گرفتند و همین واقعیت نیز، دست‌اندرکاران مجلس رژیم را به عقب‌نشینی واداشت. هدف طرح قانونی مذکور آن است که دست دولت را در بستن روزنامه‌ها و نشریات و کنترل روزنامه‌نگاران و دست‌اندرکاران مطبوعاتی، کاملاً باز بگذارد و با تغییر قانون مطبوعات فعلی رژیم که در سال ۶۴ به تصویب رسیده است، هر چه بیشتر تیغ سانسور را بر مطبوعات کشور مستولی سازد. طرح مذکور بسیاری از مواد قانون مصوب سال ۶۴ را تغییر داده، در عین حال فصل‌های جدیدی را بر آن افزوده است.

در قانون جدید «هیأت نظارت بر مطبوعات» منووعیت خاصی دارد و از اختیارات تمام در تعیین سرنوشت مطبوعات برخوردار است و مجاز است در هر لحظه، روزنامه یا نشریه‌ای را غیرمجاز اعلام نموده و راساً مطبوعات را بدون حتی حضور صاحب امتیاز، وکیل او، محاکمه کرده، حکم صادر کند. حتی وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی هم در امور مطبوعاتی تابع این «هیأت نظارت» و مجری تصمیمات آن است.

مساله جدید همچنین ترکیب این هیأت نظارت است که یکی از اعضای حوزه علمیه قم، به انتخاب این حوزه، بر تعداد اعضای آن افزوده شده است. مساله‌ای که حتی برای برخی روزنامه‌های خود رژیم هم سوال‌انگیز شده است که هدف از حضور نماینده حوزه علمیه در هیأت نظارت بر مطبوعات چیست.

روزنامه سلام در اعتراض به این طرح قانونی اعلام داشته است که اگر نیازی به تغییر قانون مطبوعات باشد، باید با هماهنگی خود روزنامه‌نگاران باشد.

روزنامه «ایران»، ارگان خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، از مخالفت ۹۸ درصد خبرنگاران و روزنامه‌نگاران با مفاد این طرح قانونی در مورد صدور کارت خبرنگاری توسط وزارت ارشاد خبر داده و پیش‌بینی این قانون، مبنی بر ممنوعیت پذیرش افراد بدون کارت صادره از سوی دولت برای خبرنگاری از طرف مطبوعات را پیشاپیش محکوم نموده است. لازم به توضیح است که این قانون نه تنها درصدد مستولی ساختن اراده مطلق یک هیأت نظارت بر کل مطبوعات کشور است، بلکه درصدد است پرداختن به مشاغل مطبوعاتی را نیز به تأیید دولت مشروط سازد و مطبوعات را موظف نماید که از استخدام خبرنگاران تأیید نشده، اجتناب ورزند و بدین وسیله نه فقط کنترل روزنامه‌ها که روزنامه‌نگاران را نیز به قبضه قدرت رژیم، درآورد.

بدنبال اعتراضات متعدد علیه طرح قانونی جدید مطبوعات، سخنگوی کمیسیون ارشاد و هنر مجلس اسلامی روز ۲۱ تیرماه اعلام داشت، که نظر این کمیسیون نه تغییر قانون، بلکه اصلاح آن است و بررسی این اصلاحات را نیز بعد از تعطیلات تابستانی صورت خواهد داد. این اظهارات در واقع نشان‌دهنده نوعی عقب‌نشینی از مواضع اولیه تنظیم‌کنندگان این طرح قانونی بود.

تغییر قانون انتخابات، و تدارک

قبضه بررسی‌های مجلس!

بررسی و تصویب طرح «اصلاح قانون انتخابات مجلس» در روز ۲۱ تیرماه به اتمام رسید، و برای بررسی نهایی به شورای نگهبان، تحویل داده شد.

لب مطلب، طرح اصلاح قانون انتخابات مجلس در واقع تثبیت موقعیت برتر اکثریت فعلی مجلس رژیم در انتخابات آینده است. براساس این قانون، تمامی اختیارات مربوط به انتخابات از ارگانهای دخیل در آن سلب شده و در تمامی مراحل آن، به شورای نگهبان واگذار می‌شود. شورای نگهبان هم تعیین‌کننده صلاحیت یا عدم صلاحیت کاندیداهاست، هم ارگان بالاتر وزارت کشور و هیاتهای اجرایی انتخابات است. و تمامی ارگانهای اجرایی دخیل در امر انتخابات در مراحل مختلف فقط تابع شورای نگهبان‌اند.

از جمله مفاد این قانون هم چنین تثبیت تصمیمات شورای نگهبان در دوره‌های قبلی است. به این مفهوم که اگر صلاحیت کسی در دوره‌های قبل از طرف شورای نگهبان رد شده‌است، خودبخود در این دوره نام چنین فردی از لیست کاندیداها حذف است.

با توجه به نفوذ جناح رسالتی‌ها در شورای نگهبان، در واقع تصویب چنین طرحی قبل از همه متوجه ایجاد مکانیزم‌های لازم برای حذف جناح‌های مخالف از مجلس آینده است که چگونگی ترکیب آن در انتخابات ریاست جمهوری بعدی نقش تعیین‌کننده می‌تواند بازی کند.

در اصلاحیه مذکور، برطبق تبصره‌ای، نشریات و مطبوعات متعلق به شرکت‌های دولتی، موسسات وابسته به دولت و سازمانهای وابسته به آنها و شهرداری‌ها و شرکت‌های وابسته به آنها از تبلیغ له یا علیه این یا آن کاندیدا در انتخابات منع شده‌اند. این حق ولو به صورت درج آگهی نیز از آنها سلب شده است.

لازم به ذکر است که روی سخن این تبصره، قبل از همه متوجه روزنامه‌های وابسته به جناح رفسنجانی است که مهم‌ترین آنها، روزنامه همشهری که از طرف شهرداری تهران منتشر می‌شود و نیز روزنامه ایران است که اخیراً از طرف خبرگزاری جمهوری اسلامی عرضه شده است. هم چنین در این قانون، کاندیداهای انتخاباتی از چاپ پوستر رنگی منع شده‌اند و داشتن مدرک لیسانس یا مشابه آن برای پذیرش کاندیداتوری الزامی دانسته شده است، اما نمایندگان موجود از ارانه چنین مدرکی مستثنی شده‌اند.

شورای نگهبان، روز ۲۹ تیرماه، طرح مصوبه مجلس را در تغییر قانون انتخابات بدلیل برخی ابهامات دوباره به مجلس پس فرستاد.

اخبار کوتاه

■ بازنشستگی زنان با ۲۰ سال سابقه کار

کارگران زن شاغل در کارخانه‌های لوله‌سازی، صنایع فولاد، طرح نیشکر هفت تپه و کاغذسازی خوزستان، با امضاء نامه‌ای خواستار بازنشستگی زنان کارگر با ۲۰ سال سابقه کار شده‌اند. این نامه که در بحبوحه مباحث مربوط به لایحه بازنشستگی پیش از موعد زنان کارگر، امضاء شده است، به مسئولین جمهوری اسلامی و نیز به روزنامه‌های این رژیم ارسال شده است. طی این نامه، کارگران زن با توجه به تبعیض موجود در قانون کار رژیم در مورد زنان کارگر و کارمند، خواستار رفع این تبعیض در مورد خود شده‌اند.

اگرچه مشروح نامه کارگران زن را هیچکدام از روزنامه‌های رژیم منتشر نساخته‌اند، اما خبر وصول چنین نامه‌ای را اعلام نموده‌اند.

■ بازنشستگی پیش از موعد زنان کارگر و «لایحه قلب ماهیت شده»!

بنابه اظهارات نفیسه فیاض‌بخش، مصوبه شور دوم طرح بازنشستگی زنان کارگر، از طرف کمیسیون کار مجلس شورای اسلامی، بدلیل آن که «قلب ماهیت شده بود» و «بانظر طراحان اولیه آن کاملاً مغایرت داشت»، «کان‌لم‌یکن» اعلام شد. و تعدادی از نمایندگان مجلس، با امضا و ارسال نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی، خواستار آن شدند که دولت لایحه جدیدی در خصوص بازنشستگی پیش از موعد زنان کارگر به مجلس ارائه دهد.

نماینده فوق‌الذکر، می‌گوید در حالی که قانون بازنشستگی زنان کارمند در دوره قبل مجلس تصویب شده است، زنان کارگر که بیشتر از زنان کارمند نیازمند این طرح هستند، از آن محرومند. وی ضمن اشاره به وضعیت

کارگران زن، افزود، «حوادث و سوانح ناشی از کار برای کارگران زن بیشتر وجود دارد. بعنوان مثال کارگران زن در ۴ ماهه اول سال ۱۳۷۲ با ۳۹ مورد حادثه و در ۸ ماهه اول سال ۱۳۷۲، هفتاد مورد حادثه روبرو بوده‌اند و در ۴ سال گذشته تلفات حوادث ناشی از کار برای کارگران زن به ۶۰۰ نفر رسیده است، در حالی که این رقم برای کارمندان زن اصلاً وجود ندارد.»

■ مخالفت وزارت کار، با خواست خبرنگاران

بدنبال درخواست روزنامه‌نگاران کشور، برای طبقه‌بندی کار خبرنگاران بعنوان کار سخت و زیان‌آور، وزارت ارشاد و سازمان تامین اجتماعی، زیر فشار خبرنگاران پیشنهادی را برای وزارت کار و امور اجتماعی ارائه داده و خواستار به رسمیت شناختن خواست خبرنگاران از سوی این وزارتخانه شدند.

روز ۲۴ تیرماه، محمد سبحانی مدیرکل بازرسی کار، طی نامه‌ای خطاب به سازمان تامین اجتماعی در خصوص شمول حرفه خبرنگاری جزو مشاغل سخت و زیان‌آور اعلام داشت که، با توجه به قانون موجود و آیین‌نامه‌های مربوطه در این زمینه، به رسمیت شناختن حرفه خبرنگاری بعنوان شغل سخت و زیان‌آور امکانپذیر نیست و از آنجا که به نظر می‌رسد توجه روزنامه‌نگاران معطوف به بازنشستگی پیش از موعد می‌باشد، با توجه به انقضای مهلت قانونی، امکانپذیر هم نیست.

از طرف دیگر، اعلام شد، در توافق بین معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد رژیم و مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی، پیش‌بینی شده است که در صورت عدم تصویب رسمیت طرح سخت و زیان‌آور بودن حرفه خبرنگاری از طرف وزارت کار، این طرح به صورت دیگر از طریق لایحه قانون مطبوعات و یا به نحو دیگری به دولت و مجلس ارائه شود. اما، طرح اصلاح قانون مطبوعات که بدلیل مخالفت خبرنگاران و مطبوعات

کشور، بررسی آن عملاً به تعویق انداخته شد و نحوه برخورد آن با خبرنگاران، که منعکس‌کننده نقطه‌نظر اکثریت مجلس است، امید زیادی برای تصویب هر طرح قانونی دیگری در مورد حرفه خبرنگاری را، بدون فشار و مبارزات خود آنان، برنمی‌انگیزد.

■ ۲۵ میلیارد دلار هزینه مازاد بر درآمد!

بنابه اظهارات رضا عبدالهی عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس جمهوری اسلامی، طی ۵ سال گذشته، دولت جمهوری اسلامی، معادل ۲۵ میلیارد دلار بیش از درآمدهای خود هزینه داشته است. براساس این اظهارات درآمدهای دولت طی پنج سال گذشته، حدود هشتاد میلیارد دلار بوده، در حالی که هزینه‌های آن رقمی در حدود ۱۰۵ میلیارد دلار را شامل شده‌اند.

بنابه اظهارات نماینده مذکور، درآمدهای نفتی دولت، حدود ۱۳ میلیارد است. که در مقایسه با درآمدهای کشور از این منبع در سال ۵۴، حدود ۱۰ به نصف آن در این سال کاهش یافته است. در حالی که در فاصله زمانی بین سال ۵۴ تا ۷۴ جمعیت کشور از ۳۴ میلیون به ۶۲ میلیون افزایش یافته است، درآمد نفتی کشور از ۲۴ میلیارد دلار به ۱۳ میلیارد دلار تنزل یافته است. وضع منابع درآمد دولتی دیگر نیز بهتر از این نیست و بنابه اعتراف همین نماینده، درآمدهای دولت از محل مالیات‌ها، حتی، در حد ارقام پیش‌بینی شده در بودجه نیز، قابل وصول نبوده و نیستند.

نماینده مذکور، وجود هزینه‌های بیش از درآمد دولت را عامل اصلی در استقراض داخلی دانسته و آن را دلیل اصلی رشد تورم اعلام نمود و اضافه کرده تا زمانی که دولت جمهوری اسلامی، قادر به مهار هزینه‌ها و ریخت و

پاش‌های دولتی نباشد، قادر به مهار تورم و گرانی نیز نخواهد بود.

■ تاجیکستان: مذاکرات صلح در تهران!

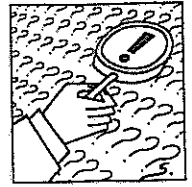
بدنبال شکست مذاکرات صلح در شهر آلماتا، روز بیست‌وششم تیرماه، دیدار مجددی در سطح رهبران، بین رئیس جمهوری تاجیکستان امامعلی رحمانف و سیدعبدالله نوری رهبر گروه مسلمان مخالف، با پادرمیانی دولت ایران، در تهران، برای ادامه مذاکرات صورت گرفت.

در دیدار تهران نیز، هم چون دیدار قبلی در کابل، رهبران دو طرف موفق به امضای توافقنامه جدیدی شدند، که در آن بر تداوم مذاکرات برای دستیابی به راه‌حلهای مسالمت‌آمیز برای حل اختلافها، تاکید شده است. و گفتگوی مستقیم بین دو طرف، تنها راه‌حل و فصل مسائل و رسیدن به صلح، دانسته شده است.

در این مذاکرات، از جمله پیشنهادهایی که برای از میان برداشتن اختلافات طرفین طرح گردید، پیشنهاد برگزاری یک گردهمایی با شرکت نمایندگان گروههای مختلف، با تعداد مساوی نمایندگان است.

طرفین چگونگی برگزاری این گردهمایی، محل و زمان برگزاری آن را به توافق در دور پنجم مذاکرات و هم‌چنین، موضوع تصدیق آتش‌بس فعلی را به اجلاس این دور از مذاکرات موکول کردند. طرفین بر ادامه مذاکرات در سطوح مختلف، از جمله در سطح رهبران برای حل بحران تاجیکستان تاکید کردند.

بیانیه مشترک، زمان آغاز دور پنجم مذاکرات را مردادماه اعلام نموده اما، محل آن را به توافق دو طرف منوط ساخت.



درباره

اتحاد

چپ

کارگری

درباره امر وحدت وجود داشت. مصوبه «مجمع اتحاد چپ کارگری» که در ماه فوریه انتشار یافت، نشان می‌دهد که این نیروها توانسته‌اند حول مورد معینی درباره چگونگی این اتحاد بتوافق برسند. مقایسه مضمون این مصوبه و طرز انشاء آن با نظراتی که در بولتن شماره یک منتشر شده بود، روشن می‌کند که کمابیش دیدگاههای «دفترهای کارگری سوسیالیستی» و «همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی»، درباره اتحاد مورد توافق قرار گرفته است. اینکه این توافق محصول تغییر نظرات سایر نیروهای شرکت کننده در خلال یکدوره بحث بوده است یا اینکه توافقی است ضمن حفظ نظرات مساله ایست که برای نویسنده این سطور روشن نیست. ولی در هر صورت برعهده این نیروهاست که این مساله را به صراحت مشخص کرده و دلایل آنرا توضیح دهند. چرا که روشن شدن این مساله در ارزیابی متد برخورد این نیروها با مساله اتحاد و چشم انداز توافقی که صورت گرفته است حائز اهمیت جدی است.

بحث در این زمینه را ناچاریم به زمانی موکول کنیم که این نیروها توضیحات لازم را در سطح جنبش ارائه دهند ولی از این مساله مهم که بگذریم به خود مصوبه می‌رسیم. این مصوبه چه شکل و مضمونی از اتحاد را پیشنهاد می‌کند؟ و کدام چشم انداز را پیش روی خود ترسیم می‌نماید؟

شکل اتحاد

مصوبه «مجمع اتحاد چپ کارگری» تعریف روشن و مشخصی از ساختار اتحاد ارائه نمی‌دهد. مصوبه ضمن تاکید بر این نکته که این اتحاد، اتحاد حزبی نیست، از نیروهای متعلق به این طیف دعوت می‌کند که «با حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی، در سطوح محلی و منطقه‌ای به ایجاد واحدهای پایدار خود سامانی که پایه‌های این اتحاد را بنا می‌نهند،

مبادرت کنند». این واحدها به مباحثات نظری برای فائق آمدن بر بحران فعلی و تدوین برنامه و استراتژی لازم برای تدارک حزب انقلابی سوسیالیستی طبقه کارگر دامن خواهند زد و در دو حوزه دمکراتیک و سوسیالیستی به ایجاد و گسترش همکاریهای عملی و مبارزاتی کمک خواهند کرد.» برطبق این مصوبه «واحدهای خود سامان»، تجمع و یا تشکلهای پایداری می‌باشند از نیروهای متعلق به این طیف برای دامن زدن به مباحثات نظری و ایجاد و گسترش همکاری عملی و مبارزاتی. ولی این مساله گرهی که ساخت و بافت این «واحدهای خود سامان» چگونه باید باشد و مناسبات درونی آن برچه پایه‌ای تنظیم خواهد گشت و مناسبات واحدهای محلی و منطقه‌ای باهم چگونه خواهد بود، کاملا مبهم و ناروشن است.

هر تجمع یا تشکل پایدار اگر از حد روابط دوستانه و محفلی فراتر برود و بخواهد بکار بالنبسبه جدی اقدام کند، ناچار است مناسبات درونی و بیرونی خود را برپایه ضوابط روشنی بنا نهد و گرنه در هر گام با سردرگمی و معضلات جدی روبرو خواهد گردید. بهمین دلیل هم هست که هر کانون یا انجمن دمکراتیکی که تشکیل می‌گردد در نخستین گام علاوه بر منشور، اساسنامه خود را مجبور است تنظیم نمایند. این مساله بخصوص در رابطه با «واحدهای خود سامان» از آنجا اهمیت می‌یابد که این واحدها از یکسو وظائف بزرگی چون تدارک تشکیلاتی حزب انقلابی طبقه کارگر و پیشبرد وظائف دموکراتیک و سوسیالیستی را پیش روی ترسیم می‌کند و از سوی دیگر تجمعی از افراد منفرد، محافل و نیروهای متشکل می‌باشد.

این «واحدهای خود سامان» بلحاظ تشکیلاتی حدود و ثغور معینی خواهند داشت یا بی در و پیکر خواهند بود؟ اگر محدوده مشخصی خواهند داشت، شرط عضویت در آنها چه می‌باشد؟ اعضاء تشکلهای بصورت فردی عضو

خواهند شد یا بطور جمعی؟ شکل تصمیم‌گیریها در واحدها و هدایت و پیشبرد وظائف عملی و مبارزاتی چگونه خواهد بود؟ رابطه واحدها با هم چگونه تنظیم خواهد گشت؟ آیا واحدها از استقلال کامل برخوردار خواهند بود یا تمرکزی در مجموعه واحدها عمل خواهد کرد؟ و غیره..... اینها همه مسائل گرهی هستند که روشن نمودن آنها برای پیشبرد یک فعالیت بالنسبه جدی در همین خارج از کشور نیز ضروری می‌باشد. البته از آنجا که مضمون اصلی فعالیت این تجمع را تاکنون مباحثات تشکیل میداده است ممکن است مشکل جدی هم بروز نکرده باشد ولی هر آینه این «اتحاد» به عرصه عمل جدی گام نهند، مشکلات رخ خواهد نمود.

با توجه به سابقه نیروها، محافل و افراد شرکت کننده در این مجمع، ناروشنی در ساخت و شکل اتحاد را ناشی از بی‌تجربگی در عرصه فعالیت تشکیلاتی نمی‌توان دانست و بنظر میرسد این ناروشنی در ساخت «اتحاد» بیانگر غلبه روحیه محفلی در «مجمع» در مرحله فعلی است. نگاهی به امضاها «مصوبه مجمع اتحاد چپ کارگری» نیز نشان می‌دهد که اغلب نیروهای امضاء کننده در زمره نیروهائی هستند که فعالیتشان در شرایط کنونی، به نوعی فعالیت محفلی است.

بهر صورت دلیل این ناروشنی هر چه باشد، شکل اتحاد پیشنهادی مصوبه، در مرحله کنونی، نوعی از اتحاد عمل در شکل محفلی است، چرا که هیچگونه روابط و ضوابط، شکل و مناسبات مشخصی ارائه نشده است. طبیعتا همانطور که مصوبه تاکید کرده است اگر این «اتحاد» خصلت رشدیابنده داشته باشد در آینده می‌تواند ساختار مشخصی بخود بگيرد ولی فعلا و در مرحله فعلی نوعی از اتحاد عمل بشمار می‌آید و تا روشن شدن ساختار چنانچه هدف پیشبرد موثر و جدی فعالیت‌های دمکراتیک و سوسیالیستی باشد، بروز سردرگمی و مشکلات قابل پیش بینی است.

حیدر

تلاش بخشی از نیروهای چپ برای اتحاد که تحت عنوان «اتحاد چپ کارگری» از یکسال و اندی پیش جریان دارد، از همان آغاز خود نه تنها بیانگر گرایشات ایدئولوژیک سیاسی مختلف نیروهای درگیر در این تلاش بود، بلکه در عین حال، دیدگاههای متفاوت این نیروها را نسبت به شکل و مضمون و چگونگی اتحاد را نشان میداد.

در نخستین بولتن که منتشر شد، تقریبا به تعداد نیروهای شرکت کننده دیدگاههای مختلف

مضمون فعالیت اتحاد

مصوبه «مجمع اتحاد» در رابطه با مضمون فعالیت «اتحاد» به ذکر کلیاتی از قبیل «دامن زدن به مباحثات» و گسترش و ایجاد همکاری‌های عملی و مبارزاتی در دو حوزه دموکراتیک سوسیالیستی «اکتفا کرده و طرح مشخصی برای فعالیت‌های پیش روی خود ارائه نداده است. یک چنین کلیاتی را اغلب نیروهای طیف چپ عنوان می‌کنند که با یک طرح مشخص و با نقشه برای فعالیت متشکل سیاسی و هدفمند فاصله بسیار دارد. در مرحله کنونی که نیروهای چپ عموماً با انفعال روبرو می‌باشند ارائه یک طرح مشخص، هدفمند و با نقشه برای فعالیت در جهت غلبه بر بحران از اهمیت گرهی برخوردار است.

وظائف دموکراتیک و سوسیالیستی و طرح فعالیت مسائلی نیستند که بطور عام و کلی تعیین گردند. یک نیروی پیشرو در هر مرحله از جنبش باید بتواند برپایه یک ارزیابی عینی و مشخص از موقعیت جنبش و نیروها و وضعیت جامعه، طرح روشنی تدوین کرده و حلقه یا حلقه‌های اصلی در فعالیت را مشخص نماید و مجدداً آن طرح را پیش ببرد و تنها در این صورت است که بطور واقعی به یک نیروی پیشرو بدل می‌شود. اتحاد نیروهای مختلف نیز در هر مرحله‌ای از زاویه پیشبرد موثر وظائف محوری مرحله‌ای می‌تواند طرح شود. این مساله گرهی از همان آغاز نه تنها در مرکز توجه نیروهای شرکت‌کننده در «مجمع اتحاد» قرار نداشته بلکه بحثی جدی نیز حول آن جریان نیافته است. نتیجه اینکه پس از گذشت مدت زمان نسبتاً طولانی نظر «مجمع اتحاد» نسبت به این موضوع ناروشن می‌باشد و مصوبه به ذکر کلیاتی در این باره اکتفا کرده است. ناروشن بودن طرح فعالیت «مجمع اتحاد» با نامشخص بودن ساخت و شکل اتحاد رابطه متقابلی دارد. اگر طرح

فعالیت را «مجمع» مشخص می‌کرد ناچار می‌شد شکل مشخصی را نیز برای تحقق آن پیشنهاد نماید. ولی از آنجا که «مجمع» به تکرار کلیاتی درباره وظائف «اتحاد» بسنده می‌کند، ساختار مشخص برای اتحاد نیز ضرورت مبرمی نیافته و مبهم باقی گذارده میشود و شکلی کمابیش محفلی پیشنهاد می‌گردد.

مبانی نظری اتحاد

مصوبه عمدتاً به مشخص کردن مبانی نظری طیفی که می‌باید اتحاد کنند اختصاص یافته است. این مبانی از نظر مصوبه «هرچند که به روشن شدن نقاط تمایز این طیف از سایر جریانات مدعی سوسیالیسم اما وابسته به اقشار و طبقات غیر پرولتاری کمک می‌کنند، نمی‌توانند بمثابه شروط کافی برای وحدت حزبی تلقی شوند».

ولی اینکه شروط کافی برای وحدت حزبی کدامست؟ مصوبه در این باره سکوت می‌کند. در حقیقت توافق جنبه نفی دارد و بر نا کافی بودن شروط تأکید می‌کند و جنبه اثباتی ندارد. دلیل این امر هم اختلاف نظر شرکت‌کنندگان در مجمع در این باره و یا بی‌نظری آنها می‌تواند باشد. تا آنجا که به بحث‌های علنی برمی‌گردد، بحثی جدی حول شروط کافی برای وحدت حزبی جریان نیافته است. و بنظر می‌رسد نیروهای شرکت‌کننده، این بحث را دور زده‌اند تا بتوانند راه اتحاد را هموار کنند. فعلاً توافق جنبه نفی دارد و زمانی که از جنبه اثباتی شروع شود، اختلاف‌نظرها را شکل داده و روشن خواهند نمود. و چه بسا هنگامیکه بحث از این زاویه باز شود، صف‌بندی‌هایی شکل بگیرد و یکی از این صف‌بندی‌ها خود را نماینده انحصاری طبقه کارگر ارزیابی نموده و بقیه را وابسته به اقشار و طبقات غیرپرولتاری تلقی نماید و دامنه اتحاد محدودتر نیز بشود. پلیمیک‌های مندرج در بولتن‌های بحث چنین چشم‌اندازی را کمابیش ترسیم می‌کنند. بهر حال آنچه از

مضمون مصوبه مستفاد میشود فعلاً این مبانی به روشن کردن نقاط تمایز این طیف از سایر جریانات مدعی سوسیالیسم اما وابسته به اقشار و طبقات غیرپرولتاری کمک می‌کند. ولی از آنجا که شروط و مبانی کافی برای وحدت حزبی به شمار نمی‌روند در آینده باید تکمیل گردند و با ترغیب گرایش‌های متفاوت نظری برای مشخص کردن خود، نیروهای تشکیل‌دهنده وحدت حزبی مشخص شوند. اینکه بحثها حول شروط کافی برای وحدت حزبی بکجا بکشد باید منتظر بود و دید ولی مبانی نظری‌ای که مصوبه در مرحله کنونی برای روشن شدن تمایز طیف مورد نظرش بر آن تأکید دارد از چه مضمون و محتوایی برخوردار است؟

از شش موردی که مصوبه بر آنها تأکید دارد برخی جنبه کلی دارند نظیر بندهای ۴، ۵ و ۶ که زیاد بحث‌برانگیز نیستند و با اغلب نیروهای چپی که از سوسیالیسم و انقلاب رویگردان نشده‌اند میتوان حول آنها اشتراک نظر داشت و بتوافق رسید. ولی اگر این بندها مشخص‌تر تعریف شوند ممکن است بحث‌برانگیز باشند. مثلاً فرمولبندی «اعتقاد به اصل انترناسیونالیسم گری و پایبندی به ملزومات آن در کردار» میتواند مورد پذیرش بسیاری از چپ‌های انقلابی باشد ولی اگر از آن پیوستن به انترناسیونال چهارم مستفاد شود نه تنها بحث‌برانگیز بلکه مورد اختلاف جدی هم خواهد بود. این فرمولبندی‌های کلی در طیف چپ انقلابی حداقل امروز مورد مشاجره جدی نیست.

بندهای ۱، ۲ و ۳ برعکس فرمولبندی‌های ارائه می‌دهد که امروزه در زمره مسائل جدی مورد بحث در طیف چپ می‌باشند.

بند ۱ بر سوسیالیستی بودن انقلاب ایران تأکید دارد. این مساله البته موضوع جدیدی نیست نه تنها پس از انقلاب بهمن بلکه پیش از آن نیز این موضوع طرح و مورد مشاجره بود. این مساله البته بلحاظ تئوریک و سیاسی حائز اهمیت

جدی است. تحولاتی که در ایران و در عرصه بین‌المللی طی سالهای اخیر رخ داده است جنبه‌های نوینی به این بحث بخشیده است. در این نوشته کوتاه جای پرداختن به موضوع مرحله انقلاب ایران نیست ولی همین قدر اشاره کنم که این تحولات در مجموع خود به تقویت ایده دموکراتیک بودن انقلاب ایران کمک کرده است.

بند ۲ و ۳ به تعریف سوسیالیسم و رابطه آن با دمکراسی اختصاص یافته است. این دو بند گرچه در کلیت خود به دلیل تأکیدی که بر دمکراسی و خود مدیریت تولیدکنندگان در ساختمان سوسیالیسم دارند نشانه گرایشی مثبت و درس‌آموزی از تجارب تلخ شکست انقلاب اکتبر و فروپاشی بلوک شرق می‌باشد ولی دارای ابهام بوده و بلحاظ تئوریک نادرستی‌های عیانی دارند. در این دو بند آمده است:

«۲- اعتقاد به سوسیالیسم بمفهوم گسترش دمکراسی در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، الغای استثمار، استقرار مالکیت اجتماعی متکی بر خود مدیریت تولیدکنندگان و الغای طبقات اجتماعی.»

۳- اعتقاد به جدائی‌ناپذیر بودن سوسیالیسم و دمکراسی و دفاع از آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، دفاع از حق رای همه آحاد جامعه و دفاع از حق تعدد احزاب برای همه لایه‌ها و طبقات اجتماعی».

تعریفی که بند ۲ از سوسیالیسم ارائه می‌دهد، تعریفی نوین است. ارائه تعاریف نوین نه تنها کار نادرستی نیست بلکه فراتر از آن در مرحله کنونی که دوره بازنگری در تئوری‌های گذشته و درس‌آموزی از تجارب شکست‌هاست، ضروری و لازم نیز می‌باشد. ولی نوآوری‌ها و ارائه تعاریف نوین اگر برپایه تحلیل‌های علمی و تئوریک استوار نباشد، کمکی به حل مسائل تئوریک نکرده و به اغتشاش تئوریک دامن خواهد زد. بنابراین کاملاً منطقی است که

انقلابی به اقشار و طبقات غیرپرولتری بیش از آنکه به شکل گیری و مشخص تر شدن صف بندیها در طیف چپ کمک کند، به تقابل های غیر ضروری دامن خواهد زد.

نتیجه گیری

مبانی نظری ای که مجمع اتحاد چپ کارگری تصویب کرده است دارای ابهامات جدی و اساسی است. این مجمع نه ساختار کاملاً مشخص برای اتحاد ارائه کرده و نه طرح فعالیت معینی را پیشنهاد نموده است. در چنین وضعیتی و با توجه به بحرانی که کل طیف چپ انقلابی با آن روبروست، تلاش نیروهائی که در این مجمع گرد آمده اند بجای آنکه در راستای جدا کردن خود از سایر جریانات طیف چپ انقلابی مصروف شود باید در جهت گسترش همکاریها و دامن زدن به بحثها در کل طیف چپ انقلابی متمرکز شود.

برابری است؟ بر لیست این سئوالات می توان با زهم افزود ولی همین چند نمونه نشان میدهد که فرمولبندیهای مصوبه از چه ابهامات جدی ای برخوردارند و بسته به پاسخی که در جهت روشن شدن این ابهامات داده شود، تناقضات تئوریک فرمولبندیها نیز آشکارتر خواهد شد. روشن شدن این ابهامات بحث جدی تئوریک حول فرمولبندیهای مصوبه را می تواند امکانپذیر سازد. ولی در همین حد هم میتوان نتیجه گرفت که مبانی نظری ای که مجمع اتحاد چپ کارگری آنها را بمنظور روشن کردن نقاط تمایز این طیف از سایر جریانات چپ به تصویب رسانیده است در جهات مهمی دارای ناروشنیها و ابهامات بسیاری است. با وجود چنین ابهامات و ناروشنی هائی ادعای نمایندگی انحصاری طبقه کارگر از جانب مجمع و وابسته ارزیابی کردن سایر جریانات طیف چپ

هر دو باید برقرار شود؟ یا بر چیز دیگری؟ فرمولبندی مصوبه در این عرصه کاملاً مبهم و ناروشن است. برآستی دلیل این حذف چیست؟ این یک تغییر کوچک نیست. بخصوص وقتی در نظر بگیریم که امروزه بحثهایی درباره رابطه سوسیالیسم و بازار جریان دارد و نظریه هائی درباره ضرورت بازار در سوسیالیسم ارائه میشود که به نوعی مالکیت اجتماعی بر وسائل توزیع را زیر علامت سؤال قرار می دهد، این حذف مساله برانگیز می شود. آیا اختلاف بر سر نقش بازار در سوسیالیسم وجود داشته است برای رسیدن به توافق و دور زدن اختلاف این بخش فرمولبندی حذف شده است؟ یا نه مساله چیز دیگری بوده است؟ برقراری مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید چرا حذف شده است؟ آیا در این زمینه هم اختلاف وجود داشته است؟ «برقراری سازمان برنامه ریزی شده تولید...» چرا حذف شده؟ در این عرصه هم می دانیم که امروزه نظرات گوناگون وجود دارد که برخی نظریه ها برنامه ریزی متمرکز را زیر علامت سؤال قرار می دهند. دلیل حذف این بخش چه بوده است؟

از عبارت «سوسیالیسم بمفهوم گسترش دمکراسی در تمامی عرصه ها» منظور چیست؟ این عبارت که بر فرمولبندی سوسیالیسم دمکراسی روسیه افزوده شده است دقیقاً چه معنایی می دهد؟ تعریف جدیدی است از سوسیالیسم؟ بحث دمکراسی، خصلت طبقاتی و اشکال مختلف آن، مساله دولت و دمکراسی و زوال دولت و غیره... برای رفقای ارائه دهنده مصوبه بحثهای آشنائی است، و رفقا بخوبی می دانند که تعابیر گوناگونی در این زمینه وجود دارد. تعبیر ارائه دهندگان مصوبه کدام است؟ آیا در تعبیر رفقا «آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، حق رای همه آحاد جامعه، حق تعدد احزاب برای همه لایه ها و طبقات اجتماعی» جزئی از دمکراسی بشمار می آیند یا چیزی باید برقرار شود؟ مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید یا توزیع یا

از ارائه دهندگان این فرمولبندیها و تعاریف پایه های تئوریک شان را سؤال کرده و بخواهیم که این تعاریف را توضیح داده و تشریح نمایند. متأسفانه باید اذعان کنیم که فرمولبندی های مصوبه هنوز از پشتوانه جدی تئوریک برخوردار نیستند.

تعریفی که بند ۲ از سوسیالیسم ارائه می دهد کمابیش حکم و اصلاح شده فرمولبندی ای است که در برنامه سوسیالیسم دمکراسی روسیه آمده است که سوسیالیسم دمکراتهای روسیه نیز بنوبه خود آنرا از برنامه «آر فور» اخذ کرده اند. در اینجا عین فرمولبندی برنامه سوسیالیسم دمکراتهای روسیه را می آوریم تا ببینیم چه حکم و اصلاحی صورت گرفته است.

«انقلاب اجتماعی پرولتاریا با جایگزین کردن مالکیت اجتماعی و وسائل تولید و توزیع به جای مالکیت خصوصی و با برقراری سازمان برنامه ریزی شده فرایند تولید اجتماعی، به طوریکه رفاه و رشد همه جانبه تمام افراد جامعه را تضمین کند، تقسیم طبقاتی اجتماعی را ملغی کرده و بدین وسیله تمام بشریت ستم کشیده را رها می سازد، زیرا به تمام اشکال استثمار بخشی از جامعه توسط بخش دیگر پایان می بخشد.»

برنامه سوسیالیسم دمکراسی روسیه بر «جایگزین کردن مالکیت اجتماعی و وسائل تولید و توزیع بجای مالکیت خصوصی» و «برقراری سازمان برنامه ریزی شده تولید اجتماعی، بطوریکه...» تاکید دارد، بند ۲ مصوبه، این بخش فرمولبندی را تغییر داده و بجای آن آورده است «مالکیت اجتماعی مستکی بر خود مدیریت تولید کنندگان»، نخستین ابهامی که در فرمولبندی مصوبه بچشم می خورد اینست که، تاکید بر خود مدیریت تولید کنندگان کاملاً درست و بجای و نشانه درس آموزی از تجارب شکستهای گذشته است ولی «مالکیت اجتماعی» بر چه چیزی باید برقرار شود؟ مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید یا توزیع یا

اطلاعیه مطبوعاتی

علیه سنگسار برخیزید!

در ادامه اجرای قوانین قرون وسطائی در جمهوری اسلامی ایران، قرار است پانزدهم تیرماه (برابر با ششم ژوئیه) دو زن دیگر، از طریق سنگسار، زجر کش شوند. این دو زن که زینب حیدری و صبا عبدلی نام دارند چندی پیش به اتهام «زنا» محاکمه شده اند و حکم سنگسار آنان در شهر ایلام غرب و در ملاء عام به اجرا درخواهد آمد.

ما با محکوم کردن جزای مرگ برای این دو تن و با تاکید بر ضرورت برجیده شدن کلیه قوانین ارتجاعی و ضد انسانی در ایران از همه انساندوستان، نیروهای مترقی و آزادی خواه و از مدافعان حقوق بشر می خواهیم که با واکنش سریع و اعتراض گسترده، به دفاع از حق حیات این دو محکوم به سنگسار برخیزند.

۱۳ تیرماه ۱۳۷۴ - ژوئیه ۱۹۹۵

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بقیه از صفحه ۸ ضمیمه تئوریک

درباره بحران سرمایه‌داری

پیش از این گفتیم که ۹۵ درصد حجم کل بازرگانی جهانی در درون سه قطب عمده اقتصادی یا بین این سه قطب انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، بخش عمده کشورها و یا قسمت اعظم جامعه جهانی، شامل: خاورمیانه، آفریقا، آمریکای لاتین (به غیر از مکزیک)، جنوب آسیا، آسیای میانه، روسیه و اروپای شرقی، فقط ۵ درصد کل بازرگانی جهانی را در دست دارند. روند رانده شدن این جوامع به حاشیه اقتصاد جهانی در خلال سالهای گذشته روبه تشدید بوده است. برای مثال، ۴۷ کشور عقب افتاده جهان که در سال ۱۹۶۰ حدود ۲/۳ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص می‌دادند، امروزه سهم آنها به ۰/۳ درصد افت کرده است. طبق معاملات انجام شده، چند عامل مهم روند فوق را توضیح می‌دهند که به تعدادی از آنها در بخش مربوط به جهانی شدن اقتصاد اشاره کردیم. آنچه که در اینجا و در ارتباط با کشورهای جهان سوم می‌توان افزود آنست که طی سالهای گذشته، اولاً، سهم نسبی مواد اولیه و خام (و از جمله نفت) در بازرگانی جهانی گرایش نزولی داشته و بنابراین، کشورهای که صادرات آنها را عمدتاً این گونه مواد تشکیل می‌دهند، سهمشان در بازرگانی جهانی پایین آمده است. این امر که بی‌ارتباط با رکود و بحران اقتصاد جهانی نیست به تغییرات و نوآوری‌های فنی نیز مربوط می‌گردد. ثانیاً، کشورهایی که از رشد رونق اقتصادی سطح بالایی برخوردار بوده‌اند (به طور عمده چند کشور آسیای جنوب شرقی و چند جای دیگر) سهمشان نیز در بازرگانی جهانی بالا رفته و بر عکس، کشورهای که به ویژه در دهه هشتاد دچار رکود شدیدی بوده‌اند، وزن نسبی آنها در بازرگانی جهانی کاهش داشته است. یعنی که بازرگانی خارجی، به عنوان یک شاخص اصلی، نمایانگر چگونگی تحول اوضاع و اهمیت اقتصادی کشورهای جنوب بوده است (البته موارد استثنائی نظیر هند یا روسیه هم هستند که در حال حاضر سهم خیلی محدودی در بازرگانی جهانی دارند ولی حجم و وزن نسبی اقتصادشان به طور کلی، بالاتر است).

در مورد اکثریت کشورهای جنوب، دهه هشتاد شاهد کاهش قابل ملاحظه در جریان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و همچنین در جریان انتقال تکنولوژی بوده است. از این لحاظ نیز این کشورها هر چه بیشتر به حاشیه فعالیت‌ها و تحولات اقتصادی جاری رانده شده‌اند. پیش از این اشاره کردیم که به طور عمده فقط تعداد محدودی از کشورهای جنوب که در همسایگی و یا در ارتباط تنگاتنگ با قطبهای اصلی اقتصادی جهان کنونی قرار گرفته‌اند، توانسته‌اند سهم قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی، واحدهای صنعتی جدید و مبادلات بازرگانی مربوط به آنها را به دست آورند، و شرکت‌های فراملیتی هم در ایجاد و هدایت چنین روندی نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند. این وضعیت، تعداد بیشتری از کشورهای پیرامونی را واداشته است که تلاشهای خودشان را در مورد ایجاد اتحادیه‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای (از جمله «ا.کو» در خاورمیانه و آسیای مرکزی، یا همکاری‌های چهار کشور آمریکای جنوبی) افزایش دهند. یا وجود این، به دلیل رقابت شدید قطب‌های عمده فعلاً موجود، عدم هماهنگی و انطباق کافی میان اقتصادهای درون این مناطق و یا به دلیل اختلافات سیاسی و غیره، این تلاشها تاکنون به نتیجه شایان توجهی نائل نیامده است. نکته دیگر درباره موقعیت حاشیه‌ای اقتصاد غالب کشورهای جهان سوم، به تحولات سیاسی سالهای اخیر برمی‌گردد. با پایان دوران «جنگ سرد» و فروپاشی اتحاد شوروی، تغییرات مهمی در جغرافیای سیاسی جهان رخ داده است که هنوز همه پیامدهای آن شکل نهائی خود را نیافته‌اند. یکی از اینها نیز آنست که در وضعیت حاضر تعداد زیادی از کشورهای جهان سوم دیگر از آن اهمیت و حساسیت سابق، در صفحه شطرنج سیاسی جهان، برخوردار نیستند. اگر ده سال پیش، در رقابت بین «شرق» و «غرب»، کشورها و مناطق مختلف جهان اهمیت سیاسی و استراتژیک ویژه‌ای به دست می‌آوردند (و یا این که کمتر نقطه‌ای در جهان یافت می‌شد که از عرصه رقابت‌های سخت آنها بیرون مانده باشد) و این وضعیت طبعاً بر موقعیت اقتصادی آنها هم تأثیرات «مساعد» یا «نامساعد» برجای می‌گذاشت، امروزه بسیاری از این کشورها دیگر همانند گذشته حساس یا استراتژیک به حساب نمی‌آیند. اکنون اشکال

دیگری از رقابت اقتصادی و سیاسی در جریان است که بررسی همه تأثیرات آن روی کشورهای جهان سوم نیازمند فرصت دیگری است.

لکن آنچه که می‌توان در اینجا خلاصه کرد این است که در شرایط حاکم بر جهان امروز، از یک طرف با تداوم روند ادغام و جهانی شدن اقتصاد، شرکتها و شبکه‌های فراملیتی در جهت افزایش حیطه نفوذ و کنترل خود در بخش عمده فعالیت‌های اقتصادی و تشدید تمرکز سرمایه‌ها در سطح جهانی حرکت می‌کنند و این روند، چنان که دیدیم، نابرابری‌ها و عدم تعادل‌ها در عرصه بین‌المللی را دوچندان کرده و قسمت اعظم جامعه بشری یعنی غالب کشورهای جنوب را هر چه بیشتر به حاشیه می‌راند. بحران جاری سرمایه‌داری جهانی عامل عمده تشدید این روند است. از طرف دیگر و در پیوند با روند بالا، نهادهای عمده سرمایه‌داری جهانی یعنی «بانک جهانی»، «صندوق بین‌المللی پول» و همتای سوم آنها «سازمان بازرگانی جهانی»، برنامه‌ها و سیاستهای اقتصادی (همچون سیاست «تعدیل اقتصادی») را بر مبنای تفکرات لیبرالیسم افسارگسیخته و در جهت مقاصد اصلی قطب‌ها و مراکز عمده امپریالیستی، در مورد کشورهای جنوب اعمال می‌کنند که حاصل آن تقریباً در همه موارد، تشدید نابسانمانی‌ها و بحران اقتصادی و اجتماعی بوده و هست. علاوه بر اینها، در شرایط کنونی اوضاع جهانی، انواع فشارها و مداخله‌جویی‌های قدرتهای بزرگ امپریالیستی، حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری وابسته در بسیاری از این کشورها، جنگ‌های منطقه‌ای و قومی (در بیش از ۴۰ نقطه جهان) و، ادامه یافته و مشکلات و مصیبت‌های فراوانی را برای اینها به وجود آورده‌اند. لکن با وجود همه این محدودیت‌ها، موانع و فشارهای خارجی که به طور واقعی در مورد کشورهای جنوب اعمال می‌شود، نمی‌توان از این شرایط چنین نتیجه‌گیری کرد که قدرتها و مراکز عمده امپریالیسم جهانی برای هر کدام از کشورهای پیرامونی نقش و موقعیت خاصی طرح‌ریزی کرده و می‌توانند در همه جا آن را پیاده کنند. نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که گویا سرنوشت مقدری برای کلیه جوامع و کشورها تعیین گردیده که خارج شدن از آن محال است. هرگاه قدرتهای امپریالیستی مشترکاً امکان تهیه چنین طرح و نقشه‌هایی را درباره تک‌تک این کشورها هم داشته باشند، با در نظر گرفتن تناقضات درونی نظام حاکم و رقابت‌های جاری بین آن قدرتها، و البته مقاومت و مبارزه توده‌ها در اشکال و عرصه‌های مختلف، امکان اجرای آن را در همه موارد ندارند. انقلابات اجتماعی و تحولات گوناگون سیاسی و اقتصادی در کشورهای جنوب نیز بر این نکته گواهی می‌دهند. منظور از تاکید بر این نکته مسلماً این نیست که همه این کشورها، در وضعیت موجود، می‌توانند، خود را از شرایط تحمیلی رها کرده بر بحران خود فائق آمده و از رشد و توسعه اقتصادی چشمگیر بهره‌مند شوند، بلکه اینست که با وجود همه محدودیت‌های جاری، راه ابتکار عمل، قدرت مانور و امکان خروج از تنگنا برای این کشورها (دست کم برای کشورهای با موقعیت و امکاناتی مشابه ایران) کاملاً بسته نیست. این که کدامیک از این کشورها و چگونه، می‌توانند برغم این موانع سخت از تنگنا خارج شده و، بدون انزوای طلبی، مسیر توسعه و تکامل اجتماعی را در پیش بگیرند، به طور عمده به شرایط و اوضاع داخلی این جوامع، روند جاری مبارزه طبقاتی و موقعیت جنبش انقلابی و نهایتاً رژیم سیاسی آنها مربوط می‌شود. در هر حال، شرایطی که امروزه بر جامعه جهانی حاکم است و در ادامه خود و همراه با اثرات بحران اقتصادی جاری سرمایه‌داری، سلطه‌گری، نابرابری و محرومیت‌های شدیدتری را بر بخش عظیمی از جامعه بشری تحمیل می‌نماید، چندان پایدار نخواهد ماند. گذشته از مسائل پیچیده اقتصادی و اجتماعی که این وضعیت در غالب کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و مراکز امپریالیستی پدید آورده و می‌آورد، در کشورهای پیرامونی مبارزه و حرکت و تلاش برای مقابله با این شرایط (و عوامل و پیامدهای داخلی آن) هرگز متوقف نشده است. یکی از نمودهای این حرکت، در وضعیت حاضر، نیز روند فزاینده مهاجرت‌ها از این جوامع به سمت کشورها و قطب‌های عمده اقتصادیست. حصارهای امنیتی، سیاسی و اجتماعی که کشورها و مراکز عمده امپریالیستی پیرامون خود ایجاد کرده و می‌کنند در برابر امواج حرکت‌های اجتماعی و سیاسی اقیانوسی از انسانها که در مقابل این نابرابری‌ها و بیعدالتی‌ها برپا می‌خیزند، چندان دوام نخواهد آورد.

نگاهی به نشریات و نظرات اپوزیسیون

سمینار «جمهوریخواهان» و «مشروطه‌طلبان»

در اوایل مرداد ماه (اواخر ژوئن) سال جاری نمایندگان پنج حزب و سازمان سیاسی، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمان جمهوریخواهان ملی ایران و سازمان مشروطه‌خواهان ایران، سمیناری در هامبورگ تحت عنوان «مبانی و موانع اتحاد اپوزیسیون» برگزار کردند. در این میان سمینار به موضوعات متعددی از جمله «کسانی که برقراری آزادی را تنها با سرنگونی رژیم امکانپذیر میدانند سخت در اشتباهند»، تاکید بر امکان و ضرورت ائتلاف جبهه‌ای با مشروطه‌خواهان پیش از انقلاب، «انقلاب‌ها اصولاً دموکراسی نمی‌آورند»، «استراتژی انتخابات آزاد، دیالوگ و مبارزه مسالمت‌آمیز»، اعتراضات، اعتصابات و قیامهای مردمی، «پافشاری بر تشکیل جبهه جمهوری و فرصت دادن به سلطنت‌طلبان افراطی در محق جلوه دادن خود»، تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران و... پرداخته شد.

در مورد مسئله محوری مورد بحث یعنی اتحاد با اصطلاح اپوزیسیون (بخوان «جمهوریخواه» و «مشروطه‌خواه») بجز عبدالرضا ابوکریمی، نماینده حزب دمکرات که در سخنان دفاعی خود موضع خود را در این باره در ابهام باقی گذاشته است، بقیه شرکت‌کنندگان با شرط و شروطی از نوع انتقاد از خود سلطنت‌طلبان، «شرایط موجود کشور» و «اختلافات موجود میان طیفهای مختلف» موافقت اصولی خود را عملاً با این اتحاد ابراز داشته و یا دستکم با آن به مخالفت برنخواستند.

فرهاد فرجاد یکی از نمایندگان حزب دمکراتیک مردم ایران ضمن حمایت از تحریم اقتصادی آمریکا ابراز داشته است که: «همین مقدار تحول در ایران هم ناشی از فشار امریکاست»، او برای انجام هدف اصلی اپوزیسیون یعنی «بسیج نیرو برای انجام رفرمها» بخشی از نیروهای مسلمان و نیز سازمان مشروطه‌خواهان را از متحدین خود دانست.

را هدف گیرند و در این راه آتش کشیدن بانکها و گسترش کشت و کشتار در جامعه را دامن زنده، مورد مخالفت ما خواهند بود.

شرکت کنندگان و طرفداران دیالوگ و مسالمت در مبارزه با رژیم داریوش همایون یکی از نمایندگان مشروطه‌خواهان را به ایراد سخنان زیر کشانند: «سخن برخی از نیروها در مشروط نکردن استقرار دمکراسی به سرنگونی رژیم و نفی مبارزه قهرآمیز نباید به جایی بکشد که در «مبارزه مسالمت‌آمیز» آنها «مسالمت» جای همه چیز را بگیرد و از «مبارزه» خبری نباشد». نماینده دیگر مشروطه‌خواهان علی یمینی گفت: پافشاری بر تشکیل جبهه جمهوری و عدم نزدیکی جمهوری‌خواه به مشروطه‌خواه، به تقویت رادیکالیسم در این نیرو می‌انجامد و به نیروهای افراطی سلطنت‌طلب اجازه میدهد که خود را محق جلوه دهند و در اشاعه موضع غیردمکراتیک خود دست بازتری پیدا کنند.

عبدالرحیم پور نماینده «اکثریت» تلاش در راستای ایجاد جبهه جمهوری آزادخواه را حلقه اصلی سیاست سازمان خود در مرحله کنونی اعلام کرد و ابراز عقیده نمود که نه شرایط موجود کشور و نه اختلافات موجود میان طیف‌های مختلف اپوزیسیون ایجاد اتحاد جبهه‌های گسترده‌تر رادر حال حاضر ایجاب نمی‌کند.

امیر انتظام و تیمسار امیر رحیمی

خواهان رفراندوم زیر نظر سازمان

ملل شدند

در آخرین نامه ای که عباس امیرانتظام معاون نخست وزیر دولت بازرگان، بعد از انتقال از زندان اوین بیک منزل شخصی در خرداد ماه گذشته انتشار داد، از جهانیان خواسته است تا رژیم نامشروع و غیرقانونی ایران را وادار به رفراندومی زیر نظارت سازمان ملل نمایند.

او که نامه خود را با نشانی از زندان تهران قید نموده، خطاب به حزب دمکرات آلمان، تاکید کرده است «آنچه که در مدت ۱۶ سال گذشته از نقض حقوق بشر توسط رژیمی که با زور سرنیزه و گلوله برملت ماحکومت کرده است شنیده اید تنها قطره ای است در مقابل دریای اعمال ضدبشری این رژیم». وی تاکید کرده است که خانه شخصی وی تحت کنترل دایمی وزارت اطلاعات است و همچنان ممنوع ملاقات میباشد. تیمسار امیر رحیمی در یک گفتگوی تلفنی بایکی از

اعضای حزب ملت ایران خاطر نشان کرده است: «در طول ماههای اخیر نیروهای ملی ایران کوشیده‌اند تا با بیان واقعیات به گردانندگان رژیم تفهیم نمایند که دوران دیکتاتوری بسر آمده است و هیران جمهوری اسلامی باید بشکل آرام دست از قدرت بردارند. ولی علیرغم تمام هشدارها و اعتراض‌ها رژیم بالجاست به سیاستهای سرکوبگرانه خود ادامه میدهد. بنابراین دیگر زمان افشاگری بسرآمده و ملت ایران قدم به مرحله جدیدی از مبارزه گذاشته است». وی به رژیم اخطار کرده است که چنانچه بابرگزاری یک رفراندوم آزاد موافقت نکند «ماملت را به اعتصابهای عمومی و فلج کردن شریانهای ادامه حکومت فرا میخوانیم.»

تلاش برخی مشروطه‌خواهان برای

همجوشی دولتهای ایران و آمریکا

هوشنگ انصاری رئیس سابق شرکت نفت ایران طی مقاله ای که در نشریه امریکانی واشنگتن پست چاپ شده است، سیاستهای تاکنونی دولت امریکا علیه جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار داده است. وی تاکید نموده که این گونه فشارها تنها جمهوری اسلامی را ضعیف نکرده بلکه بنیادگرایی آنها را تشدید نموده است.

انصاری در مقاله خود از اوضاع وخیم اقتصادی ایران، انزوای سیاسی و اعتصابات صنفی و تظاهرات ضد دولتی اخیر سخن گفته و نتیجه گرفته است که: «در برابر این مجموعه نیروهای سیاسی از کنترل روحانیت خارج شده و برخی آیات اعظام علنا از سیاستمداران جدید و از سیاست هائی دفاع می‌کنند که قادر به راه انداختن اقتصاد و بیاپان دادن به انزوای کشور باشد. در این شرایط حتی برخی از افراطی ترین جناح‌های رژیم نیز ممکن است مایل به طرحی باشند که به آشفته‌گی کنونی خاتمه بخشد». انصاری سپس به دولت امریکا توصیه می‌کند تا با درپیش گرفتن روش معتدل تری بر این روند تاثیر گذارده‌وی در دنباله طرحی چند مرحله‌ای به دودولت ایران و امریکا پیشنهاد می‌کند که چهارچوب عمومی آن اعتدال بیشتر در روابط خارجی طرفین در جهت نزدیکی هرچه بیشتر دودولت است.

انصاری که در زمان شاه از «چاکران خاک پای همایونی» بود، پس از انقلاب مدتی در تشکیلات رضابهلوی کار می‌کرد. پس از بروز اختلافات مالی از رضابهلوی جدا شد. در طرح پیشنهادی وی هیچ اشاره ای به سلطنت طلبان نشده است. نامه هوشنگ انصاری واکنش شدیدی را در محافل سلطنت طلب دامن زد. جناحهای مختلف سلطنت طلبان در مصاحبه با رادیو اسرائیل و کیهان چاپ لندن این مقاله را بشدت مورد انتقاد قرار داده و آنرا طرحی مالیخولیایی نامیده‌اند.

بیانیه مونتته ویدئو

امید

را

بازسازی

کنیم!

پنجمین اجلاس گروه‌های سانویولو، با حضور ۶۵ هیات نمایندگی از آمریکای لاتین و جزائر کارائیب و ناظرینی از اروپا، آفریقا، آسیا، آمریکا و استرالیا در مونتته ویدئو در جمهوری شرقی اوروگوئه از ۲۵ تا ۲۸ ماه مه سال جاری برگزار شد. این گروه‌های خود حزب و جنبش‌های چپ در سطح شبه‌قاره را به نمایش گذاشت. صدها نماینده از سراسر آمریکای لاتین بوسیله رفقایشان، روزندگان احزاب تشکیل‌دهنده جبهه آمیلیو (جبهه وسیع اوروگوئه) به گرمی مورد پذیرایی قرار گرفتند.

شهر مونتته ویدئو، که از سال ۱۹۹۰ بوسیله جبهه آمیلیو اداره میشود، به صحنه مذاکرات عمیق درباره شرایط کنونی آمریکای لاتین و درباره آلترناتیوهای فراوری زحمتکشان و جنبش‌های مردمی که با تهاجم بزرگ اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک نئولیبرالیسم مقابله می‌کنند، تبدیل گشته بود.

در جریان این گروه‌آیی، ما به تجزیه و تحلیل اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در آمریکای لاتین و جزائر کارائیب پرداخته و تجارب ایجاد آلترناتیو برای توسعه و تکامل و همچنین تحول چشم‌اندازهایمان را مبادله نمودیم.

در جریان این مذاکرات، ما، تکامل مبارزه‌جویی جنبش‌های مردمی که در رشد آنها، تنوع آنها و در استحکام سازمانیشان همچنانکه در گسترش مبارزات، اعتصابها، اعتراضات، اشغال جاده‌ها و غیره به ظهور

رسیده است و در این میان بخصوص شورش چییایاس جای ویژه‌ای یافته، مشاهده نمودیم. در این مبارزات فرمهای جدید در شعار، دمکراسی و قدرت مردمی پیدایش یافته است. این مبارزات با تمامی تنوعشان راه را بما نشان میدهند و برای نیروهای پیشرو و انقلابی ضرورت تعیین و ساختن همزمان یک مدل آلترناتیو اقتصادی و اجتماعی، و مهمتر، یک مدل آلترناتیو دمکراتیک برپایه اشکال تازه از قدرت توده‌ای را در دستور روز قرار میدهند.

این مبارزات با اقدامات شدید سرکوب سیاسی و قوانینی که هدفشان خفه کردن مقاومت مردمی است روبرو بوده‌اند. مدل دموکراسی محدود، حق تعیین سرنوشت مردم ما و استقلال ملی ما را نفی می‌کند.

بموازات، نقش ژاندارمری ایالات متحده که، در شرایط نظامی جهان یک قطبی، شورای امنیت سازمان ملل و ابزارهای ویژه دیگر را بکار میگیرد تا بوسیله دخالت نظامی مستقیم با بهانه‌های مختلف و تحت پوشش مصالح ملی‌اش، که گویی یگانه عنصر معتبر است، نظم غیرعادلانه و مدل مورد نظرش را تحمیل کند، توسعه یافته است. مقابله و چیره شدن بر این هژمونی یکی از عرصه‌های مهم مبارزه لحظه کنونی است.

احزاب و جنبش‌های حاضر در پنجمین گروه‌آیی، توانستند مستقما اهمیت نتایج انتخابات نیروهای مترقی و جبهه آمیلیو در اوروگوئه را، که چند ماه قبل بیش از ۳۰٪ آراء را در جریان انتخابات ریاست جمهوری به چنگ آوردند و خود را بمثابة یک آلترناتیو واقعی حکومت معرفی کردند، ارزیابی کنند.

انتخابات برگزار شده در ۱۴ کشور آمریکای لاتین بین نوامبر ۱۹۹۳ تا مه ۱۹۹۵، حتی اگر امیدهای چهارمین گروه‌آیی در هاوانا را محقق نساخته باشند، با این وجود تا امروز بهترین نتیجه برای چپ در کلیتش را به نمایش می‌گذارند.

علیرغم شرایط نابرابر که این انتخابات با آن مشخص می‌شوند، احزاب تشکیل دهنده گروه‌آیی سانویولو بیش از ۳۰۰ نماینده منتخب، بیش از ۶۰ سناتور، صدها شهردار، هزاران عضو شورای شهرداریها داشته و یک چهارم آراء کشورهای مربوطه را از آن خود ساخته‌اند.

تجزیه و تحلیل عمیق جهت‌گیری‌های برنامه‌ایمان، ابزارهای ارتباطی‌مان با توده‌های وسیع و حد استقرار اجتماعی ما برای فهمیدن اینکه چرا در عده‌ای از کشورها، اقتضای محروم از میان توده‌ها به کاندیداهای محافظه‌کار رای داده‌اند اهمیت اساسی دارد.

چپ اگر میخواهد بمثابة آلترناتیو قدرت باقی بماند، باید مواضع محافظه‌کاری جدید را اقباض کند و از موضع اجتماعی، ملی و دمکراتیک اقتضای سازمان یافته جامعه به مخالفت با آن برخیزد و برای اینکه صدای بیصداها یعنی محرومین گردد تلاش ورزد.

انتگراسیون اقتصادی

در جریان دهه‌های اخیر، اقتصاد و سیاست جهانی در مرکز روند تحولات عمیق قرار داشته‌اند نئولیبرالیسم سنگ‌پایه سیاست کنونی سرمایه در قبال کار را می‌سازد. در این کادر است که پیشرفت روندهای وابستگی کشورهای پیرامونی به مراکز قدرت، بهره‌برداری حداکثر از ظرفیت تکنولوژی جدید، گسترش و کنترل

FORO de SAN PABLO

POR LA INTEGRACION de los PUEBLOS

25 AL 28 DE MAYO
MONTEVIDEO
URUGUAY



بازارها، پیشرفت بطرف تقسیم مجدد مناطق نفوذ و استحکام آنچه که هم اکنون وجود دارد پیشنهاد میشوند. از این دیدگاه، گروه‌آیی سران کشورهای آمریکائی (میامی، دسامبر ۱۹۹۴) نقطه نهایی اولین فاز یک روند که ایجاد یک سیستم تازه «امنیت اجتماعی» و تاکید بر مدل انتگراسیون بازم بیشتر وابسته به امریکا را پیش‌بینی می‌کند، مجسم ساخت.

مدلهای نئولیبرال تحمیلی با ظاهری مشروع و قانونی از دمکراسی قیمومتی و محدود برخوردارند که هدف از این دمکراسی ممانعت از شرکت اکثریت در سیاست و اقتصاد و تضعیف مبارزه برای مطالبات عادلانه که مدل را به خطر می‌اندازد می‌باشد. بعلاوه ارتش همواره بعنوان حافظ این سیستم پشت صحنه آماده است.

در جریان دو سالی که بین گروه‌آیی مونتته ویدئو و هاوانا وجود داشته، تغییرات مهمی روند همپیوندی قاره‌ای را متاثر ساخته است.

برای داخل شدن در جریان مذاکرات ورود به مناطق بازرگانی آزاد، حکومت آمریکای شمالی شرایط دشواری را تحمیل می‌کند: پرداخت بموقع خدمات وام از بودجه مایحتاج اولیه اکثریت مردم، تغییر افراطی ساختار، کاهش حقوق و کار، غیرصنعتی کردن، کاهش پرداختهای عمومی و روی آوردن یکطرفه به اقتصاد آمریکای لاتین از آن جمله‌اند. این خواسته‌ها نتایج بسیار منفی بر اقتصاد منطقه بجای می‌گذارند.

نئولیبرالیسم، بعد از بحران دسامبر ۱۹۹۴، بروشنی بیشتری ناتوانیش را در ایجاد یک سیستم اقتصادی و تولیدی نشان داد. این سیستم‌ها نمی‌توانند تحولات اجتماعی که مردم ما برای رسیدن به یک توسعه هماهنگ خواستارشان هستند تضمین نمایند. همچنین آنها نمی‌توانند شرایطی را که بمردم اجازه میدهند تا جریان انتگراسیون را با توجه به اوضاع بین‌المللی پیش ببرند، فراهم آورند.

لغو حکم اعدام در آفریقای جنوبی

برغم تمامی تلاش‌های نیروهای راست و محافظه‌کار آفریقای جنوبی بالاخره بنابه رای دادگاه عالی قانون اساسی در ۶ ژوئن گذشته حکم اعدام در این کشور لغو گردید و بدین ترتیب آفریقای جنوبی گامی دیگر در راستای دموکراتیزاسیون برداشت. دادگاه عالی، مرکب از ۱۱ قاضی، با رای خود ممنوعیت اعدام توسط حکومت و تمامی ارگانه‌های آن را تصریح کردند. «آرتور چاسکالسون» رئیس دادگاه قانون اساسی، در بحث پیرامون این تصمیم بدرستی اعلام کرد که حکم اعدام هیچ سازگاری با تضمین حق حیات و حق زندگی که به صراحت در قانون اساسی کشور قید گردیده است نداشته و می‌باید لغو می‌گردید. نلسون ماندلا رهبر آفریقای جنوبی، که سالهای متعددی برای لغو این حکم مبارزه کرده و خود نیز طی سالیان متعددی زندان در معرض اعدام قرار داشت، با «سنجیده و عادلانه» خواندن این تصمیم وجدوخوشحالی خویش را اعلام کرد. علاوه بر همه این‌ها، با این رای، ۴۵۲ نفر زندانی که طی ۵ سال اخیر محکوم به اعدام گردیده و در تمامی دوران حبسی خود سایه شوم مرگ را بر بالای سر خود حس می‌کردند، از اعدام رهایی یافتند.

در همین زمینه باید اضافه کرد که در گذشت آفریقای جنوبی یکی از کشورهای با درصد بالای اعدام، که اکثریت قربانیان آنرا سیاهان تشکیل می‌دادند، به شمار می‌رفته است. علاوه بر این، موضوع لغو یا عدم لغو اعدام یکی از مسایل جدی مورد اختلاف میان کنگره ملی آفریقا به رهبری نلسون ماندلا و «حزب ملی» محافظه‌کار به رهبری «فریدریک دوکلرک» به شمار می‌رفت. به دلیل همین اختلاف و نیز اصرار خاص «دوکلرک» و دیگر نیروهای نژادپرست کشور بر تداوم حکم اعدام، قانون اساسی موقت در این ناره سکوت کرده بود. ولی با رای دادگاه عالی قانون اساسی این سکوت نیز شکست و آفریقای جنوبی بدل به پنجاه و پنجمین کشوری در جهان گردید که حکم غیرانسانی اعدام از آن رخت برمی‌بندد.

کنفرانس احزاب سنتی

طی روزهای ۱۷ و ۱۸ ژوئن گذشته اجلاس مشورتی با شرکت ۲۶ حزب کمونیست، غالباً از احزاب کمونیست سنتی، به منظور بحث و بررسی پیرامون «عوامل موثر در فروپاشی سیستم سوسیالیستی در اروپا» در یونان برگزار شد. حزب کمونیست یونان که تدارک این جلسه را برعهده داشت از قبل سندی به منظور بحث آماده کرده بود. از نظر حزب کمونیست یونان، فروپاشی سیستم سوسیالیستی در اروپا سبب «عقب‌گردی عظیم برای بشریت»، «سلطه نیروهای محافظه‌کار در زندگی سیاسی» و «عوارض متعدد برای طبقه کارگر و تمامی خلقهای جهان» گشته است. تا آنجا که به علت فروپاشی سیستم سوسیالیستی برمی‌گردد حزب کمونیست سبب اصلی را در «پروسترویکا» جستجو می‌کند، به گونه‌ای که یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب، «ماگیس مائیلس»، طی سخنانی در این باره نتیجه گرفت که «پروسترویکا موتور مخالفین انقلاب» بوده است، حزب کمونیست یونان ضمن دفاع از سوسیالیسم و مخالفت با سرمایه‌داری و تأکید بر این نکته که هیچ راه سومی وجود ندارد لزوم اتحاد و تشکل کمونیست‌ها و پاسخگویی به خلاء «فقدان استراتژی واحد برای جنبش کمونیستی» را نتیجه گرفت. احزاب کمونیست کوبا، فرانسه، پرتغال و چین در این کنفرانس شرکت نکرده بودند.

ما را به بازار کشورهای پیشرفته امکانپذیر سازد. فعال کردن مذاکرات روی و امها، در این باره تقسیم مسئولیت مطالبه می‌شود. شناسائی ناسازگاری بین پرداخت وام در شرایط کنونی و توسعه هماهنگ، کاهش وام و بهره، انتقال خالص منابع شمال به جنوب برای یک رشد هدایت شده و به لحاظ اجتماعی عادلانه، و الغای وامهای غیرمجاز.

– ارائه یک پلاتفرم مشترک در آمریکای لاتین درباره تجارت بین‌المللی در مقابل موافقت‌های گات که به منافع مردم آمریکای لاتین صدمه وارد می‌کنند.

– مذاکره مشترک حول قراردادهای بین‌المللی به منظور پایان دادن به تجاوز سیستماتیک به حقوق بشر زحمتکشان مهاجر در کشورهای پیشرفته.

– ورود به مجالس نمایندگی ملی و محلی جامعه در سطح منطقه، بخصوص با حمایت از افشار شدیداً صدمه خورده بوسیله انتگراسیون، بمنظور تعیین سیاست عمومی که به نیازهای خلقهای ما پاسخ میدهد.

– مبارزه برای اجرای پیمان سان ژوزه کوستاریکا درباره غیرمجاز بودن جنایت علیه بشریت توسط حکومت‌هایی که آنرا امضاء کرده‌اند.

– دفاع جامع و بدون قیدوشرط از حقوق بشر و گسترش همبستگی با مبارزات اجتماعی، بخصوص هنگامیکه این مبارزات علیه سرکوب حکومتها هستند. تقویت جنبشها و انواع اقدامات علیه فساد و تقویت اخلاق در سیاست.

– دفاع از حقوق گروههای بومی و دهقانان، جوانان، زحمتکشان، زنان و طبقات میانی، قربانیان اصلی محرومیت و فقر ایجاد شده بوسیله سیاست نئولیبرالیسم. رفقا، اهالی این سرزمین بزرگ که آمریکای لاتین و کارائیب را می‌سازد، مبارزه ادامه دارد. اهداف بزرگ تاریخی عصر ما مستلزم ادامه مبارزه و به سرانجام رساندن رویای آزادیبخش از طریق تأمین استقلال، حق تعیین سرنوشت، دموکراسی، عدالت و رفاه برای خلق‌ها و ملل ماست.

پنجمین اجلاس گردهمایی سانویولو تمام نیروهای سیاسی، اجتماعی، دموکراتیک و تریخوخواه و زحمتکشان را به اتحاد و یکپارچگی برای مقابله با تهاجم نئولیبرالیسم روی قاره فرا می‌خواند.

گردهمایی سانویولو با برادران کوبانیسان ابراز همبستگی می‌کند و محاصره جنایتکارانه بوسیله حکومت ایالات متحده را محکوم می‌کند. گردهمایی همچنین قویا طرح هلنس – بورتون که به حقوق بشر خلق کوبا و به موازین بین‌المللی استقلال دولتها تجاوز کرده و علاوه خواستار بازسازی بی‌عدالتی اجتماعی و تخریب دستاوردهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی انقلاب است، رد می‌نماید.

مردم آمریکای لاتین و جزایر کارائیب، پنجمین اجلاس گردهمایی سانویولو، ما را به یک تلاش هماهنگ، در کار و در مبارزه برای جوش دادن میهن بزرگ آمریکای لاتین و کارائیب، برای کسب یک استقلال نوین، آزادی تام و خوشبختی که شما را از آن محروم داشته‌اند فرا می‌خواند.

آرزوهای قهرمانان جانباخته‌امان را تحقق بخشیم!

امید را باز آفرینیم!

موتنه ویدنو، ۲۸ مه ۱۹۹۵

کاملاً برعکس، این سیستم سبب فقر فزاینده در میان افشار وسیع و پیش از همه در میان زنان و جوانان از طریق نقض دستاوردهای اجتماعی آنها می‌شود.

ما می‌دانیم که کشورهای امریکای لاتین بر متن شرایط جدید بین‌المللی با امکانات و رقابتهای جدید موجود باید خود را وارد اقتصاد جهانی بنماید. اما ما اصرار داریم که این انتگراسیون در اقتصاد جهانی باید با ملاحظه مصالح ملی که عبارتند از مصالح اکثریت توده‌ها تحقق یابد.

ما برای توسعه هماهنگ، در تمام شاخه‌ها، تمام قسمتها و مناطق هر یک از کشورهایمان، توسعه‌ای که تاثیر بخشی و بارآوری آن بوسیله رشد سطح زندگی اکثریت توده‌ها خود را نشان دهد مبارزه می‌کنیم. توسعه‌ایکه در آن دولت نقش هماهنگ کننده در اقتصاد را بعهده گیرد و تأمین اجتماعی و توزیع عادلانه درآمدها را تضمین نماید.

بدون توسعه هماهنگ اجتماعی و اقتصادی درونی هر یک از کشورها، دفاع از پروژه همیوندی منطقه‌ای غیرممکن است. برای توسعه اجتماعی، استحکام و توسعه دموکراسی از طریق دخالت دائمی مردم ضرورتی انکارناپذیر است.

و آلترناتیو مدل نئولیبرال

ما می‌خواهیم که همیوندی در آمریکای لاتین و کارائیب به تجارت و سرمایه‌گذاری آزاد بین این کشورها محدود نشود. هدف غائی همیوندی برای ما عبارتست از توسعه متفق و مکمل بخشهای تولیدی و خدماتی بین کشورهای مختلف منطقه بشیوه‌ای که عواقب بازار جهانی زیر سلطه انحصارات چندملیتی را ایجاد نکند.

توسعه نمی‌تواند توسط بازار هدایت شود. یک نظریه کامل از روند توسعه مستلزم به حساب آوردن تمامی اعضای جامعه و عناصر تولید ملی و منطقه‌ای می‌باشد.

محدود کردن اهدافمان تنها به زمینه اقتصادی نمی‌تواند خواست ما باشد. باید همچنین حفظ محیط زیست، توسعه همزمان سیاست تأمین اجتماعی، پیش از همه در بخشهای آموزش، بهداشت، ساخت و حفاظت از هویت فرهنگی امریکای لاتین و جزایر کارائیب را بعنوان ابزار مقابله با گرایش زانمند «فرهنگ توده‌ای» که در جوامع ما رواج می‌یابد پیش کشید.

همیوندی منطقه‌ای باید از یک فضا برای اهالی بومی و دیگر گروههای قومی، ملی و فرهنگی که جزئی از ویژگی و هویت قاره‌ای ما را تشکیل می‌دهند صیانت نماید.

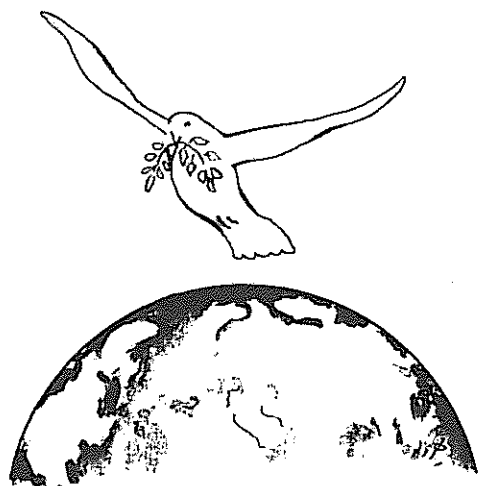
اقدام متحدانه روی موارد زیر بنظر ما الزامی می‌رسد:

– مبارزه در سطح قاره برای به شکست کشاندن مدل نئولیبرال تحمیل شده بوسیله صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ایالات متحده با ارائه یک طرح آلترناتیو شامل دموکراسی سیاسی واقعی، دموکراسی اقتصادی و اجتماعی و شرکت و دخالت مردم ما در تمامی امور مربوط به حقوق و وظایف.

– مبارزه برای تعریف و تغییر مکانیزم کنونی همیوندی منطقه‌ای در جهت منافع خلقها.

– احیای مذاکرات بین کشورهای امریکای لاتین برای ایجاد بازرگانی بین‌المللی منصفانه که ورود تولیدات

از بمباران اتمی هیروشیما پنجاه سال گذشت



فرانسه و عدم «از سرگیری آزمایشات اتمی گشتند.

به این ترتیب آنچه که مراسم امسال بمباران هیروشیما را از سالهای قبل متمایز می‌کند، علاوه بر جمعیت وسیع‌تر مردم شرکت‌کننده خواست قاطع شرکت‌کنندگان از دولت‌های فرانسه و چین در زمینه عدم انجام آزمایشات اتمی بمثابه گامی در راه خلع سلاح اتمی بود.

انسانی از تمامی تهدیدات علیه صلح رهایی یابد.»

در مراسم پاریس نیز که بنا به دعوت ۱۱۲ سازمان با گرایشات مختلف جمعیت وسیع - بیش از ۲۰۰۰ نفر - گرد آمده بودند. ضمن بزرگداشت خاطره قربانیان بمباران هیروشیما با طرح شعارهایی نظیر «هیروشیما ک، هرگز!» و یا «پول برای مدرسه، نه برای اسلحه» خواستار تغییر تصمیم حکومت

پنجاهمین سالروز انفجار نخستین بمب اتمی در شهر هیروشیما در یکشنبه ۶ اوت گذشته با شکوه خاصی در مهم‌ترین بزرگترین شهرهای جهان برگزار شد. توده‌های وسیع و میلیونی مردم صلح‌دوست شرکت‌کننده در این مراسم با گرامیداشت خاطره ۲۴۶۷۲۶ قربانی این فاجعه تاریخی، یکبار دیگر فریاد رسای خویش علیه جنگ افروزترین محافل بین‌المللی که ضمن انباشتن سلاح‌های اتمی بعضاً درصدد تکمیل و تولید انواع جدیدتر آن نیز می‌باشند، بلند کردند. فریاد اعتراض نیروهای مدافع صلح، امسال، علاوه بر هیروشیما در شهر پاریس نیز، با توجه به تصمیم اخیر دولت فرانسه مبنی بر از سرگیری آزمایشات اتمی، جلوه خاصی داشت. در هیروشیما در ساعت هشت و ربع بامداد، یعنی درست در لحظه‌ای که پنجاه سال پیش بمب افکن ب-۲۹ آمریکایی اولین بمب اتمی را بر سر مردم بیگناه این شهر

فرو ریخت. در میان سکوتی خاص، مراسم یادبود آغاز شد. در این مراسم که بنابه آمار رسمی حدود یکصد هزار نفر شرکت داشتند و گزارش زنده آن علاوه بر روزنامه‌نگاران و نمایندگان رادیو و تلویزیون ژاپن، توسط ۳۱۶ روزنامه‌نگار و نیز نمایندگان ۹۵ رسانه گروهی از سراسر جهان به کلیه نقاط دنیا مخابره می‌شد. شخصیت‌های مختلف سخنرانی کردند. از جمله سخنرانان شهردار شهر هیروشیما بود که گفت: «امسال، پنجاهمین سال بمباران اتمی هیروشیما می‌باشد. ما شهروندان هیروشیما همواره، با بیان اخبار واقعیت بمباران اتمی به ملت‌ها و به قصد جلوگیری از تکرار قاطع این تراژدی در کره خاکی ما، خواستار از بین بردن کلیه سلاح‌های اتمی و استقرار صلح مداوم و پایدار در جهان بوده‌ایم.» وی اضافه کرد که «صلح تنها به معنی فقدان جنگ نیست. صلح واقعی هنگامی است که فضای

از سرگیری آزمایشات اتمی فرانسه و افکار عمومی بین‌المللی

در پی اعلام رسمی تصمیم حکومت فرانسه در ماه گذشته مبنی بر از سرگیری آزمایشات اتمی جامعه بین‌المللی را جنب‌وجوش جدیدی فرا گرفت. با این تصمیم، آنهم درست در آستانه برگزاری مراسم پنجاهمین سال انفجار نخستین بمب‌های اتمی در شهرهای «هیروشیما» و «ناکازاکی» که با گرفتن جان چندصد هزار تن انسان بیگناه توأم بود، امواج نیرومند نفرت و حرکات اعتراضی علیه این سیاست در فرانسه و در چهار گوشه جهان براه افتاد. چنین بود که سخنان ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه، در توجیه این تصمیم، نظیر اینکه هدف از این آزمایشات تأمین امنیت

و اطمینان و یا ترمیم و حفظ قدرت دفاعی فرانسه است، از جانب همگان به دیده شک و ظن نگریسته شد و اساساً در امواج بی‌اعتمادی و ناباوری موجود گم شد. اما در مقابل این توجیحات عوامفریبانه، کم نبودند محافل آگاه و علمی که هدف واقعی از این آزمایشات را تولید بمب‌اتمی جدید و قابل استفاده در جنگ‌های محدود منطقه‌ای، یعنی عملاً در قلمرو کشورهای جهان سوم، ذکر کردند.

بدنبال تصمیم مقامات فرانسوی مبنی بر تعلیق آزمایشات اتمی در سال ۱۹۹۲ از میان ۵ قدرت اتمی جهان تنها چین بوده است که به آزمایشات اتمی‌اش ادامه داده است. اینک تصمیم جدید دولت فرانسه هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای نمی‌تواند داشته باشد. این تصمیم در نقطه مقابل و

فرانسه و ۲۰۴ آزمایش اتمی

دولت فرانسه برای نخستین بار لیست آزمایشات اتمی‌اش را اخیراً منتشر ساخته است. بر مبنای این لیست، فرانسه تاکنون ۲۰۴ آزمایش اتمی صورت داده است که به این رقم ۸ آزمایش اتمی جدید نیز، بنا به تصمیم ژاک شیراک، باید اضافه شود. این لیست دربرگیرنده تمامی آزمایشات اتمی فرانسه از زمان شروع آن، یعنی ۱۳ فوریه ۱۹۶۰، می‌باشد. باید اضافه کرد که اولین آزمایش اتمی، فرانسه در «رگان»، در خاک «صحرا» در شمال آفریقا، بود که صورت گرفت و راه را برای انجام ۱۶ آزمایش دیگر در الجزایر، که آخرین آنها در «گرنات» در ۱۶ فوریه ۱۹۶۶ بود، هموار ساخت. از ۲ ژوئیه ۱۹۶۶، فرانسه ۱۷۵ آزمایش در دو جزیره واقع در جنوب اقیانوس آرام جزایر «موروروا» و «فانگاتوفا»، صورت داده است که ۴۱ مورد آن در فضای آزاد بوده است. از ۵ ژوئن ۱۹۷۵ تمامی آزمایشات اتمی در چاه‌های زیرزمینی صورت گرفته است. بالاخره بد نیست اضافه شود که فرانسوا میتران، رئیس جمهور سابق فرانسه، با صدور اجازه انجام ۸۶ آزمایش اتمی، در این زمینه گوی سبقت را از روسای جمهوری قبل از خود برده است!

افزایش بیکاری و مقابله با کاهش قدرت خرید توده‌ها و نظایر آن روزشماری می‌کردند و بجای این‌ها به تازگی با شوک افزایش مالیات‌ها و بدین ترتیب کاهش بازهم بیشتر قدرت خرید خود مواجه شده بودند، به یکباره در مقابل تصمیم جدید شیراک مبنی بر از سرگیری آزمایشات اتمی قرار گرفتند. تصمیمی که نه در برنامه‌های انتخاباتی وی مطرح گشته بود و نه اساساً ربطی به منافع اکثریت قریب به اتفاق مردم و مشکلات گریبانگیر آنها داشت. چنین بود که موج مخالفت‌ها و اعتراضات نسبت به تصمیم جدید شیراک در سراسر فرانسه، و بویژه در پاریس و شهرهای بزرگ دیگر آن، به اشکال گوناگون روبه رشد گذاشت و راه پیمانی‌ها و تظاهرات مختلفی علیه این تصمیم صورت گرفت، راه پیمانی‌هایی که

در تناقض با تمامی ادعاهای قبلی مقامات این کشور قرار دارد؛ همه می‌دانند که این فرانسه بود که از ژوئن ۱۹۹۱ طرح خلع سلاح کامل اتمی را به قدرت‌های دیگر ارائه داده بود و در مذاکرات ژنو برای دستیابی به توافقی در زمینه ممنوعیت کامل آزمایشات اتمی تا قبل از پایان سال ۱۹۹۶ شرکت داشته است! و با همین فرانسه بود که در ۱۱ مه گذشته و به همراه ۱۷۷ کشور دیگر در شهر نیویورک توافقنامه تمدید قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی را («برای مدتی نامحدود») امضاء کرده بود! قراردادی که در مقابل تعهد کشورهای فاقد بمب اتمی به عدم تلاش برای دستیابی به این سلاح مخرب، تنها فرانسه و چهار کشور اتمی دیگر جهان را مجاز به داشتن آن می‌نماید، اما این امر به هیچ وجه بمعنی دادن چک سفید به هیچیک از این پنج دولت، از جمله فرانسه، از جانب سایرین نیست و اساساً نمی‌تواند باشد، به این ترتیب مقامات فرانسوی با تصمیم خویش نسبت به از سرگیری آزمایشات اتمی ضمن نقض توافقنامه‌های گذشته جلوه‌های دیگر از مناسبات غیرعادله و غیردمکراتیک موجود در سطح جهان کنونی را که با بکته‌نازی قدرت‌های بزرگ بین‌المللی رقم می‌خورد را به نمایش گذاشتند.

این تصمیم حکومت فرانسه، برغم میل مقامات آن، از جانب افکار عمومی بدون پاسخ نماند. از همان نخستین روز اعلام این تصمیم بدین سو این موج مداوم اعتراضات و راه پیمانی‌ها علیه حکومت فرانسه است که در کشورهای مختلف جهان، از استرالیا و زلاند جدید و فیلیپین و اندونزی گرفته تا ژاپن، دانمارک، سوئد، آمریکا و انگلیس و... راه افتاده است.

مخالفت اکثریت قاطع اهالی فرانسه با تصمیم شیراک

بر مبنای آخرین نظرسنجی‌های صورت گرفته در فرانسه، در اول اوت، ۶۰ درصد از شهروندان فرانسه مخالف تصمیم ژاک شیراک مبنی بر از سرگیری آزمایشات اتمی می‌باشند. به عبارت مشخص‌تر در مقابل این سؤال که «آیا شما شخصاً آرزو دارید که ژاک شیراک از تصمیم خویش مبنی بر از سرگیری آزمایشات اتمی در اقیانوس آرام برگردد؟» ۶۰٪ از افراد مورد سؤال پاسخ «مثبت» و ۲۹٪ پاسخ منفی دادند و ۱۱٪ نیز پاسخ مشخصی ندادند. همچنین در مقابل این سؤال که «به نظر شما تصمیم ژاک شیراک نسبت به از سرگیری آزمایشات اتمی در اقیانوس آرام درست یا اشتباه می‌باشد؟» ۵۶٪ از افراد مورد سؤال این تصمیم را اشتباه و ۲۵٪ آنرا درست ارزیابی کردند، و ۱۹٪ نیز پاسخ مشخصی ندادند. ناگفته نماند که در مورد سؤال اول، پاسخ کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها و سبزها به ترتیب با ۸۸٪ و ۷۹٪ و ۷۷٪ «مثبت» بوده و خواستار تغییر این تصمیم بوده‌اند. و در مورد سؤال دوم نیز ۸۴٪ از کمونیست‌ها و ۷۹٪ از سوسیالیست‌ها و ۷۷٪ از سبزها این تصمیم شیراک را اشتباه تلقی کردند.

اطلاعیه مطبوعاتی زیر از طرف حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور منتشر شده که در اینجا منتشر میشود:

با عزم راسخ مبارزین دمکرات تلاش مذبوحانه جمهوری اسلامی با شکست منجر گردید

همچنانکه هم میهنان گرامی اطلاع دارند، سردمداران جمهوری اسلامی ایران با زیر فشار قرارداد اتحادیه میهنی کردستان عراق برای چند ماهی توانستند از پخش برنامه‌های رادیو صدای کردستان ایران ممانعت نمایند تا از این طریق بخیال خود صدای حق طلبانه خلق کرد و ندای دمکراسی در ایران را خفه نمایند. خوشبختانه با عزم راسخ مبارزین دمکرات این بار نیز تلاش جمهوری اسلامی ناکام ماند و هم اکنون رادیو صدای کردستان ایران برنامه‌های آزمایشی خود را از سر گرفته است.

برنامه‌های عادی این رادیو از روز شنبه ۱۲ اوت ۱۹۹۵، همه روزه از ساعت ۱۷:۳۰ بوقت محلی به دو زبان کردی و فارسی روی موج کوتاه ردیفهای ۷۵ متر و ۴۱ متر پخش میشود. عین همین برنامه ساعت ۸:۵۵ بامداد روز بعد تکرار میگردد.

دفتر نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج کشور

پاریس ۱۱ اوت ۱۹۹۵

مسئله اصلاح یا عدم اصلاح قانون اساسی ترکیه و نیز دامنه این اصلاحات، از جمله مسائل مهمی بود که طی یکی دو ماه گذشته رسانه‌های گروهی این کشور را به خود مشغول داشته بود. همین که، قانون اساسی کنونی ترکیه قانونی است که در پی کودتای نظامی سال ۸۰ و در سال ۸۲ توسط نظامیان حاکم دیکته شده است و آشکارا بندبند آن مهر سرکوب و سرنیزه را بر خود دارد، بخودی خود نشانگر ماهیت ارتجاعی و استبدادی آن نزد افکار عمومی بوده است. اما این مسئله مانع آن نبود که بخش مهمی از هیئت حاکمه، کشور را به مخالفت با اصلاحات حتی نیم‌بند پیشنهادی توسط بخش دیگر هیئت حاکمه بر خیزاند و طرح اصلاحی آنها را، که با حفظ محتوای ارتجاعی و سرکوبگرانه قانون اساسی موجود درصدد تغییر ظواهر آن آنهم در برخی موارد بود، در مرحله نخست رای گیری مجلس با مشکل مواجه سازد.

در توضیح بیشتر پیرامون مسئله باید یادآور شد که طی چند سال گذشته به طور مرتب این لیست اتهامات علیه رژیم ترکیه در زمینه نقض خشن حقوق بشر و سرکوب ابتدائی‌ترین موازین و حقوق دمکراتیک مردم بوده است که در سطح نهادها و موسسات بین‌المللی طولانی‌تر گشته است. سرکوب مداوم مطالبات خلق کرد، محو فیزیکی و ترور مخالفین سیاسی از طریق راه انداختن گروه‌های مرگ، کشتار وسیع افراد غیرنظامی و نابودی و انهدام کامل یک رشته از روستاها در کردستان، ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی و شکنجه زندانیان و ... از جمله مواردی هستند که بارها و بارها به طور مستند از جانب سازمان‌های معتبر حقوق بشر بین‌المللی مطرح گردیده و رژیم ترکیه را مورد بازخواست قرار داده‌اند. در پی تمامی این مسایل و بویژه گسترش فزاینده فشارهای داخلی و رشد چشمگیر دامنه افشاگری‌های نیروهای دمکراتیک و ترقی‌خواه ترکیه در این موارد و انتقاد از جوانب گوناگون قانون اساسی دست‌پخت نظامیان و نیز تحت تاثیر فشار افکار عمومی بین‌المللی و تا حدودی دولت‌های اروپایی بود که بالاخره بخشی از هیئت حاکمه کشور به این صرافت افتاد که با ایجاد برخی اصلاحات در قانون اساسی و قائل شدن برخی تسهیلات در زمینه آزادی‌های صنفی و سیاسی به آن ظاهر تازه‌ای بخشد. ضرورت این مسئله بویژه در این اواخر و با مطرح کردن پیش شرطهایی از جانب پارلمان اروپایی برای به اجرا گذاشتن توافقنامه گمرکی میان اتحادیه اروپا و کشور ترکیه، نظیر اصلاح قانون اساسی و آزادی نمایندگان کرد زندانی و یا آزادی فعالیت

احزاب سیاسی، بیش از گذشته مطرح گشت و بخشی دیگر از مقامات ترکیه‌ای را به ناگزیر به طرفداری از اصلاح قانون اساسی سوق داد. با این تفصیلات بود که بالاخره اصلاحات پیشنهادی، که گویا سه سال نیز برای تهیه آنها کار تدارکاتی صورت گرفته بود، در اوائل ژوئیه

مسئله

«اصلاح»

قانون

اساسی ترکیه

گذشته و در میان سروصداهای تبلیغاتی فراوان جهت تصویب به مجلس ترکیه ارائه گشت. در نتیجه این رای گیری تنها ۷ مورد از مجموعه ۲۴ مورد پیشنهادات اصلاحی حائز آراء لازم گردیدند و بدین ترتیب بخش غالب این اصلاحات، و مهم‌ترین آنها، در این دور به تصویب نرسیدند. نتیجه آن شد که به آشفته بازار سیاسی موجود در سطح هیئت حاکمه افزوده گشت: گفته شد که حتی برخی از نمایندگان متعلق به حزب خانم چیلر، نخست‌وزیر ترکیه، نیز با توجه به مخفی بودن رای گیری، به اصلاحات رای نداده‌اند و سخن از لزوم رای گیری علنی برای دور بعدی بررسی لایحه اصلاحات توسط مجلس رانده شد! در این میان سخنان تهدیدآمیز آشکار و نهان فرماندهان بلند پایه ارتش در مخالفت با اصلاح قانون اساسی نیز مزید بر علت گشته بود. از جمله این موارد سخنان ژنرال «جور کچی»، فرد دوم در سلسله مراتب ارتش ترکیه، طی مصاحبه‌ای در ۳۰ ژوئن گذشته، یعنی درست چند روز قبل از رای گیری در مجلس، علنا مخالفت خود و ارتش را با حذف ماده ۸ از قانون اساسی، یعنی ماده‌ای که در موارد متعدد در سرکوب آزادیخواهان و نویسندگان و هنرمندان دموکرات مورد استناد دادگاه‌های رژیم قرار گرفته است، اعلام کرد. وی تصریح کرد که

«ملاحظات انسانی» بمثابه مانع و ترمزی در مبارزه ارتش علیه جدایی طلبان کرد متشکل در «پ.ک.ک.» به شمار می‌رود. وی در همین مصاحبه اضافه کرد که فرماندهان ارتش با هر گونه توافقنامه‌ای پیرامون مطالبات فرهنگی اقلیت کرد به شدت مخالفند! در پی همین دخالت‌های توأم با تهدید مقامات نظامی در فضای مملو از احساس ناشی از شکست و حتی رودست خوردن در طیف طرفداران اصلاح قانون بود که نخست‌وزیر ترکیه ضمن هشدار ضمنی به آن دسته از نمایندگان متعلق به حزب خود، یعنی حزب محافظه کار «راه راست»، که پیشنهاد اصلاحات رای مثبت نداده بودند، مسئولیت عدم تصویب اصلاحات را به گردن «مسعود یلماز»، رهبر حزب دست راستی رقیب یعنی حزب «مام میهن» انداخت. همزمان با این کشاکش‌ها در سطح باندها و محافل حکومتی بود که در عین حال مذاکرات میان آنها بر سر دستیابی به توافقی جدید در برخورد با لایحه اصلاحی و چگونگی برخورد با دور بعدی مذاکرات مجلس پیرامون آن جریان یافت. چنین بود که در پی تشکیل جلسه بعدی مجلس به همین منظور در ۲۳ ژوئیه گذشته ابتدا بر سر علنی گرفتن آراء نمایندگان، بنا به پیشنهاد خانم نخست‌وزیر و همفکران نزدیک وی، رای گیری شد که به تصویب نرسید! سپس بر سر خود پیشنهادات رای گیری به عمل آمد که این بار ۱۵ مورد از پیشنهادات به آراء لازم دست یافتند. بدین ترتیب مواردی نظیر افزایش نمایندگان مجلس از ۴۵۰ به ۵۵۰ کاهش سن برای انتخاب کنندگان به ۱۸ سال، حق شهروندان ترکیه‌ای مقیم خارج برای شرکت در انتخابات و رای دهی، حذف محدودیت‌های موجود در رابطه میان سندیکاها و احزاب و یا حذف ممنوعیت فعالیت سیاسی برای معلمان، به تصویب رسید و موارد مهمتری نظیر اصلاح بند ۸ قانون اساسی، که تحت عنوان مبارزه ضد تروریسم هر صدای آزادی‌خواهانه و مخالفی را در نطفه سرکوب می‌سازد و یا جق فعالیت سندیکایی برای کارمندان دولت و ... رای لازم نیاوردند. البته ناگفته پیداست که در میان مجموعه پیشنهادات اصلاحی نشانی از اصلاح موارد مربوطه به تأمین حقوق اقلیت‌ها و بویژه کردها، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ فرهنگی وجود نداشت که بحث پیرامون تصویب یا عدم تصویب آنها صورت بگیرد، چرا که هم جناح‌های حاکم، اعم از اصلاح طلب یا غیراصلاح طلب، بر سر سرکوب خشن حقوق اقلیت‌های ملی توافق داشتند!

آیات و روایات و اخبار و احادیث را به خورد کامپیوترهای بی‌زبان در «مدرسه علمیه گلپایگانی» می‌دهند، شرح مبسوطی از قول آیت‌الله مربوطه می‌نویسد که این «انقلاب» چه و چه تحولات شگرفی در الهیات و در حوزه‌ها پدید خواهد آورد!

«فرستاده ویژه» سپس در جمع گردانندگان و نویسندگان مجله «کیان» حضور یافته و ضمن اظهار خرسندی از بحث‌های آزادی که اینان پیش می‌برند، به نوشته‌های عبدالکریم سروش «بحث‌انگیزترین اندیشمند کشور»، می‌پردازد که خوشایند گروهی از ملایان حاکم نیستند و حتی به طور ضمنی «ولایت فقیه» را هم زیر علامت سؤال قرار می‌دهند و.... آقای سروش می‌تواند و حق دارد که درباره «قبض و بسط معرفت دینی» مقاله بنویسد و نظرات خود و همفکرانش را ارائه دهد، لکن آقای «اریک رولو» هم نیایستی بی‌اطلاع بوده باشد که عبدالکریم سروش از سالها پیش عضو «شورای عالی انقلاب فرهنگی» رژیم اسلامی بوده و هست. این «شورا» اساسی‌ترین سیاستها و اقدامات رژیم را در مورد مسائل فرهنگی و آموزشی (و از جمله مدیریت و دروس دانشگاهی) و مطبوعاتی و انتشاراتی (و از جمله مقررات سانسور) را تعیین و بر اجرای آنها نظارت می‌کند. بنابراین آقای سروش که می‌تواند و می‌خواهد آن حرفها را بزند خود یکی از مسئولان و سررشته‌های سانسور و کنترل و اختناق فرهنگی است که بر جامعه ما تحمیل شده است.

در حالی که «اریک رولو» در عنوان گزارش و تحلیل خود از «جامعه مدنی» ایران نام برده است اما همه طرفهای صحبت و مصاحبه او را در این گزارش، به غیر از یکی دو مورد استثنائی، عناصر و آدم‌های حکومتی و وابستگان به آن، تشکیل می‌دهند. جامعه مدنی ایران، تا جایی که حق حیات و ابراز وجود در زیر فشارهای سرکوب و سانسور و اختناق یافته است، همواره از «مسئله» حجاب گرفته تا کتاب، از موسیقی تا کوه‌پیمایی، از «چهارشنبه سوری» تا «سیزده بدر» و.... در برابر تحمیلات رژیم اسلامی مقاومت کرده و می‌کند.

اما آنچه که از خواندن گزارش یکجانبه و غیرواقعی «اریک رولو» حاصل می‌شود این سؤال است که آیا وی به عنوان فرستاده ویژه «لوموند دیپلماتیک» به ایران سفر کرده است یا به عنوان نماینده‌ای از «دیپلماسی» فرانسه و یا به هر دو عنوان؟!

آقای «اریک رولو»

چه می‌گوید؟

رژیم در خارج از کشور حمایت می‌کنند بلکه به دولت فرانسه نیز در مورد محاکمه چندتن از تروریست‌های دستگیر شده در این کشور صراحتاً هشدار دادند!

«اریک رولو» که به بازدید «مدرسه» طلابی که همان موسوی اردبیلی با عنوان «دانشگاه (شیخ مفید) دایر کرده، رفته و به توضیحات وی گوش سپرده است، نمی‌تواند شگفتی خود را از این مدرسه‌ای که به سبک «دانشگاه‌های آمریکایی» ساخته شده و در آن از مباحث فلاسفه قدیم گرفته تا کانت و هگل و هایدگر درس می‌دهند، پنهان دارد! «اریک رولو» گویا خبر ندارد که ملایان همواره این ادعا را داشته‌اند که آنها خیلی «وسعت نظر» دارند چون که در حوزه‌هایشان فلسفه غربی را هم درس می‌دهند در حالی که در دانشگاه‌های غرب، متون اسلامی را تدریس نمی‌کنند. اما بعداً در خلال کشمکش‌های داخلی‌شان خودشان افشا کردند که، به غیر از موارد استثنائی، نه فقط تعلیم و تدریس فلسفه غربی بلکه حتی فلسفه اسلامی هم، خارج از دین و مکروه تلقی می‌شد. فرستاده ویژه «لوموند دیپلماتیک» نمی‌داند که فلسفه کانت و هگل چه ارتباطی با «تحفه‌المجالس» و «بحارالانوار» و.... که موضوعات اصلی درس طلاب را تشکیل می‌دهند، دارد؟! او نمی‌داند که رژیم اسلامی در همه رشته‌ها و در همه دانشگاه‌های کشور ۳۰ تا ۴۰ واحد درس اجباری زیر عنوان «معارف اسلامی» برای دانشجویان تحمیل کرده است؟ وی نمی‌داند و نمی‌پرسد که در وضعیتی که مهمترین و معتبرترین دانشگاه‌های ایران در همه زمینه‌ها (از استاد گرفته تا کتاب و جزوه و لوازم آزمایشگاهی) دچار کمبود هستند، پول احداث و اداره این مدرسه مذهبی به «سبک آمریکایی» از کجا تامین می‌شود؟ «اریک رولو» که به قم رفته و از نزدیک مشاهده کرده است که چگونه طلاب،

«اریک رولو» خبرنگار سابق روزنامه لوموند که در دوره رژیم گذشته و دوران انقلاب گزارشهای جالبی از اوضاع ایران و همچنین مصاحبه‌هایی با رهبران تازه به دوران رسیده تهیه کرده و به چاپ می‌رساند، برای روزنامه‌خوانان ایرانی، نامی نسبتاً آشناست. او بعداً از روزنامه‌نگاری کناره گرفت و به کادر دیپلماتیک فرانسه پیوست و مدتی سفیر این کشور در چند پایتخت خاورمیانه بوده است.

اخیراً «اریک رولو» به عنوان فرستاده ویژه «لوموند دیپلماتیک» سفری به ایران کرده و گزارش مفصلی تهیه نموده که تحت عنوان «جمهوری اسلامی ایران در برابر جامعه مدنی» در شماره ژوئن این ماهنامه به چاپ رسیده است. گزارش وی، در مجموع، تصویری یکجانبه و غیرواقع از اوضاع کنونی جامعه ما و همچنین از رژیم اسلامی حاکم، به خوانندگان ارائه می‌دهد. پرداختن به همه ابهامات، اشکالات و یکجانبه‌نگری‌های این گزارش، خود می‌تواند نوشته‌ای به همان تفصیل فراهم آورد. در اینجا تنها به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم.

وی با اشاره به این که «کثرت‌گرایی مورد توافق بخش مهمی از سیاستمداران و از جمله در میان ملایان است» ادامه می‌دهد که کسانی چون موسوی خوئینی‌ها و موسوی اردبیلی «صراحتاً خواستار بازسازی دموکراتیک هستند». وی آنگاه از قول موسوی اردبیلی می‌نویسد که «نمی‌فهمم چرا جریانهای لائیک (غیر مذهبی) مانند «جبهه ملی» و «حزب توده»، نیایستی قانونی بشوند، چون که قانون اساسی آن را منع نمی‌کند». «اریک رولو» نمی‌تواند خبر نداشته باشد که همین موسوی اردبیلی و همان موسوی خوئینی‌ها، سالها به عنوان رئیس دیوانعالی و دادستان کل در راس دستگاه قضائی اسلامی جمهوری اسلامی قرار داشتند و دهها هزار نفر از مخالفان و دگراندیشان و حتی هواداران ساده جریانات سیاسی را به زندانها و قتلگاهها فرستادند و در سال ۱۳۶۷ در یکی از دهشتناک‌ترین کشتارها، به دستور خمینی، قتل‌عام هزاران زندانی سیاسی را سازماندهی و هدایت کردند. اینان که در جریان دعوای درون حکومتی از مصادر خود کنار زده شده‌اند، اکنون دم از «کثرت‌گرایی» و یا «بازسازی دموکراتیک» می‌زنند و در روزنامه «سلام» شان درباره «آزادی‌های سیاسی» قلمفرسایی می‌کنند! آقای «اریک رولو» بایستی خبر داشته باشد که همین‌ها، هم اکنون، نه تنها از اقدامات تروریستی

به مناسبت درگذشت ارنست مندل

نظریه پرداز برجسته مارکسیسم

جریان تروتسکیست در سطح بین‌المللی بوده است.

مندل با نشریات گوناگون همکاری داشت و تحلیل‌ها و مقالات وی در نقد مارکسیستی مسائل اقتصادی و سیاسی جاری، در مجلات مختلف و از جمله «فرانس - ایزروتوار» (با نام مستعار ارنست ژرمن) و «اینپرکور» به چاپ می‌رسید. برای پیشبرد فعالیت‌های مبارزاتی و شرکت در اجلاس‌های مختلف سیاسی و یا سمینارهای علمی، غالباً در حال سفر بود. ورود او به برخی از کشورها، از جمله فرانسه و آمریکا، به طور کلی و یا برای مدتی طولانی ممنوع اعلام شده بود. در پی جنبش اجتماعی ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه، که مندل در آن مشارکت داشت، و همچنین در فاصله سالهای ۸۱-۱۹۷۲ حضور او در خاک فرانسه ممنوع گردیده بود ولی در این دوره نیز وی به صورت مخفیانه برای شرکت در جلسات و کنفرانس‌های متعدد به این کشور مسافرت کرد. در اوایل انقلاب کوبا وی برای گفتگو با چه‌گوارا به آنجا رفت و مدت کوتاهی نیز مشاور فیدل کاسترو بود. برخی از مقالات و کتابهای ارنست مندل، از جمله «اقتصاد مارکسیستی» و «سرمایه‌داری پسین»، «بوروکراسی» و.....، در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ در ایران ترجمه و منتشر شده است.

انقلابات،....) است. نظریات مندل درباره نوسانات بلندمدت و بحرانهای ساختاری سرمایه‌داری، نکات تازه‌ای را عرضه می‌دارند ولی از دیدگاه مارکسیستی برخی از جوانب و مفروضات آنها (و از جمله عملکرد عوامل برونئی) جای اشکال و بحث فراوان دارد. مندل پژوهش‌های قابل توجهی نیز در مورد «بحران» و «نظام پولی بین‌المللی» ارائه کرده است. بخش عمده تحقیقات و نظریات وی، در این عرصه، ناظر بر موقعیت و تحولات مراکز عمده سرمایه‌داری جهانی است و کمتر به مسائل کشورهای زیرسلطه یا «جهان سوم» می‌پردازد.

اما فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی مندل تنها محدود به عرصه اقتصادی نبوده است. وی در ادامه نظریات و مباحثات تروتسکی پیرامون «وضعیت انتقالی» جامعه شوروی (سابق) بررسی‌های مهمی درباره این جامعه و «کشورهای سوسیالیستی» سابق به عمل آورده است. او جامعه شوروی را در موقعیت «انتقالی» و دارای حالتی «دوگانه» (ترکیبی از ویژگی‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی) ارزیابی کرده و تاکید عمده را بر «سلطه بوروکراسی» در این جامعه می‌گذارد و بین «شیوه تولیدی» و «روابط تولیدی ویژه» که به نظر وی در شوروی حاکم بوده، تفکیک قائل می‌شود. برپایه همین ارزیابی‌ها او معتقد به یک «انقلاب سیاسی» در آن جامعه بوده است. هرچند که نظریات مندل در این زمینه و از جمله در مورد علل و عوامل انحراف در این سیستم، بسیار بحث‌انگیز است (و هنوز هم بحث در این باره در میان مارکسیستها و در بین پژوهشگران سیاسی و تاریخی ادامه دارد) ولی تاکید وی بر انحراف آن نظام درست بوده و فروپاشی آن در سالهای اخیر نیز آنرا بر همگان آشکار ساخته است.

اگرچه نام ارنست مندل غالباً به عنوان یک شخصیت علمی و نظریه‌پرداز برجسته اقتصاد مارکسیستی شناخته شده و آثار و تحقیقات گوناگون وی نیز مبنای این نام‌آوری بوده و هست، لکن زندگی وی همراه با فعالیت سیاسی و مبارزه پیگیر در جهت تحقق انقلاب پرولتری علیه نظام بورژوازی بوده است. او در سنین جوانی، هنگامی که بلژیک به اشغال نازی‌ها درآمده بود، در مبارزه علیه رژیم هیتلری مشارکت کرد. پس از پایان جنگ، وارد یک تشکل چپ و سندیکایی بلژیک شده و فعالیت‌های سیاسی خویش را ادامه داد. وی از فعالین و رهبران اصلی «انترناسیونال چهارم» و مدتی طولانی عضو «دبیرخانه واحد» رهبری این

ارنست مندل در ۲۰ ژوئیه گذشته، در پی ناراحتی قلبی، در بروکسل چشم از جهان فروبست او در هنگام مرگ ۷۴ سال زندگی توأم با تلاش، تحقیق و مبارزه را پشت سر نهاده بود. وی در فرانکفورت (آلمان) دیده به جهان گشود، ولی بخش عمده زندگی‌اش را در بلژیک سپری ساخت و از همین روی بیشتر به عنوان شخصیت بلژیکی شناخته شده است، اگرچه او، برپایه اعتقاداتش، یک مبارز «انترناسیونالیست» بود. مندل استاد «دانشگاه آزاد» بروکسل بود.

ارنست مندل، به واسطه تحقیقات پیگیر خود و نظریات جدیدی که در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی ارائه کرده، از شهرتی جهانی برخوردار است. آثار و نظریات وی در میان جریان‌های چپ ایران و به طور کلی در بین خوانندگان فارسی‌زبان ناشناخته نیست. او مجموعه‌ای از ده‌ها کتاب و رساله تحقیقی و صدها مقاله پیرامون مسائل گوناگون نظری، سیاسی و اجتماعی برجای گذاشته است. از جمله معروف‌ترین آنها، رساله‌ای درباره «اقتصاد مارکسیستی» است که به بیش از بیست زبان ترجمه شده است. در این کتاب، مندل کوشیده است که صحت نظرات مارکس در «سرمایه» را با بررسی تغییرات و تحولاتی که نظام سرمایه‌داری پس از مرگ مارکس به خود دیده است، نشان داده و آنها را بر مبنای تجارب و یافته‌های جدید تکمیل کند. سالها بعد از انتشار این کتاب، وی کتاب دیگری با عنوان «سرمایه‌داری پسین» عرضه کرد که در آن آخرین تحولات و دگرگونی‌ها و تضادهای درونی نظام سرمایه‌داری جهانی را تجزیه و تحلیل کرده است. اثر معروف دیگر مندل، «امواج بلند در توسعه سرمایه‌داری: تعبیر مارکسیستی» است که در سال ۱۹۸۰ به چاپ رسیده است. در این کتاب، وی «امواج» (سیکل‌های) طولانی نوسانات و تغییرات ادواری در سیستم سرمایه‌داری را بررسی کرده و رابطه آنها با «انقلابات تکنولوژیک» را آشکار می‌سازد. وی نشان می‌دهد که بکارگیری هر سیستم جدیدی از «ماشین» در سطح وسیعی در اقتصاد، سازماندهی تولید متناسب با خود را ایجاد می‌کند. مندل بر آنست که پایان دوره رونق و آغاز دوره طولانی رکود در اقتصادهای سرمایه‌داری پیشرفته ناشی از عملکرد روندهای درونی این سیستم است، ولی خروج از این دوران رکود، (برپایه تز معروف تروتسکی) مستلزم عملکرد عوامل مختلف «بیرونی» (چون کشف و تصرف مناطق جدید استعماری، جنگ‌ها،

با همکاران و خوانندگان «اتحاد کار»

رئیس‌گرمی، آلمان.

مقاله شما پیرامون دموکراسی بدست تحریریه رسید و به دقت مورد مطالعه قرار گرفت. به نظر ما نیز این مقوله از آنجنان اهمیت کلیدی برخوردار است که می‌باید به رغم تمامی کارهای انجام شده، بازهم پیرامون آن بحث صورت گیرد و جوانب گوناگون آن در پرتو تجارب گذشته شکافته شود. ما با این امید و به قصد انتشار این مقاله بود که بدان برداختیم. اما برخورد مشخص به مقاله نشان داد که این مقاله با برداختن به مسایل مختلف و متنوع و آنهاهم اشاره‌وار در رساندن منظور خود موفق نبوده و به خواننده کمک چندانی در درک مسئله نمی‌کند و همچنین اشکالاتی در ترجمه نقل قولها دارد. از این لحاظ مقاله نیاز به بازنویسی و چه‌سا تغییر یافت دارد. با توجه به این مسئله بود که از چاپ مقاله صرف‌نظر کردیم.

شماره ۱۷

شهریور ۱۳۷۴

اوت ۱۹۹۵

هفتمین سالگرد کشتار زندانیان

سیاسی توسط رژیم اسلامی

ETEHAD KAR

AOUT 1995

VOL 2. NO. 17

بها معادل :

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر، از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید.

آدرس آلمان:

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش:

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه:

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا:

(E.F.K.I)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER, B.C.
V6 B 3Y6
CANADA

شماره فاکس سازمان:

49-2241318853

باقی گذاشت. این کشتار بدون تردید ضربه هولناکی بر جنبش انقلابی و ترقیخواه مردم ما وارد ساخت و این جنبش را از یکی از پشتوانه‌ها و منابع الهام خود محروم ساخت.

واقعیات امروز جای شکی باقی نمی‌گذارند که توده‌های به جان آمده تا محو کامل رژیم اسلامی به مبارزه ادامه خواهند داد. اگر اهداف و انگیزه‌های مبارزه از شرایط واقعی زندگی سرچشمه می‌گیرند، شهریور بعنوان گوشه‌ای از این زندگی و واقعیتی فراموش‌نشده و دردناک اثر خود را به مبارزات جاری و آتی گذاشته است. نفی استبداد، جدایی دین از دولت و شئون اجتماعی، دفاع از منشور و موازین جهانی حقوق بشر و در یک کلام دموکراسی مطالباتی که دایره نفوذ روزافزونی می‌یابند و بعنوان جایگزین بعد از سرنگونی رژیم اسلامی حاکم بیش از پیش ارائه می‌گردند گویای این واقعیت است. ما در هفتمین سالگرد این فاجعه ملی، ضمن گرامیداشت یاد تمامی جانباختگان قتل عام سال ۶۷، و با ابراز همدردی مجدد با بازماندگان این کشتار بیش از هر زمان مبارزه متحد تمامی نیروهای انقلابی و ترقیخواه را در راه نابودی رژیم اسلامی و نظام آن و برای برپایی رژیمی دمکراتیک، آزاد و مستقل و نظامی عادلانه و انسانی ضروری میدانیم.

گرامی باد یاد همه جانباختگان
فاجعه ملی قتل عام زندانیان
سیاسی سال ۱۳۶۷

۱۰ شهریور ماه، روز یادبود کشتار تعداد کثیری از زندانیان سیاسی توسط رژیم اسلامی و بفرمان مستقیم خمینی می‌باشد. تابستان سال ۶۷، همزمان با شکست رژیم اسلامی در جنگ ارتجاعی ایران و عراق و بدنبال حمله ماجراجویانه نیروهای مجاهدین خلق به شهرهای غرب کشور رژیم خمینی جنایت غیرقابل تصویری را که از مدتها پیش در صدد انجام آن بود عملی ساخت. رژیم که بقای خود را از طرف توده‌های مردم تحت ستم در خطر می‌دید، دست به طرحریزی کشتار زندانیان زد. تعداد بیشماری زندانیان سیاسی که بخشی قابل توجه از توان و تجربه مبارزاتی و روشنفکری و ترقیخواهی جامعه ما بودند، در زندانهای سراسر کشور مقابل نمایندگان خمینی، چند آخوند جنایتکار قرار گرفتند و به پذیرش اسلام خمینی یا مرگ فراخوانده شدند. تمامی زندانیانی که به خواست پذیرش اسلام خمینی «نه» گفتند به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و بدین ترتیب رژیم عدم پایبندی خود را نه تنها بموازین انسانی بلکه حتی به قوانین خویش نشان داد. در میان جانباختگان این قتل عام که به حق به فاجعه ملی معروف شد بسیاری وجود داشتند که قبلا محاکمه شده و حتی قوانین غیرعادلانه رژیم آنها را به اعدام محکوم نکرده بود.

کشتار زندانیان سیاسی، درد جانکاه و غم سنگینی را بر دوش خانواده‌های آنها که بعد از ماهها دربدری و سراسیمگی ساکهای آنها را از دست مزدوران رژیم دریافت داشتند